

مواعظ میده

اسم تفضیل و اسم المکان

به جملات زیر دقت

کنید:

بهم‌المنی. (محبوب‌ترین بندگان خدا سودمندترین‌شان برای مردم است.)

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ. (محبوب‌ترین کارها نزد خدا نگهداشتن زبان است.)

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِحْوَانِ. (ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان باشد.)

إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ. (همانا محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خدا اندر زگوترین‌شان برای بنده‌هایش است.)

أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ. (بیشترین گناهان آدمیزاد در زبان اوست.)

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. (بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.)

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (بهترین مردم سودمندترین‌شان برای مردم است.)

در سال‌های قبل با این عبارات آشنا شدید و آن‌ها را به خوبی ترجمه کردید، اگر کمی دقت کنیم در تمام جملات فوق مفهوم برتری به چشم می‌خورد، که در زبان عربی به نام «اسم تفضیل» هستند. تمام کلمات رنگی اسم تفضیل‌اند.

هرگاه بخواهیم که برتری کسی بر کسی یا برتری چیزی بر چیز دیگر را بیان کنیم از اسم تفضیل استفاده می‌کنیم. بهتر است بدانید که اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد ساخته می‌شود. و معادل «صفت برتر» (تر) و «صفت عالی» (ترین) در فارسی است.

وزن‌های اسم تفضیل

اسم تفضیل نیز مانند سایر اسم‌ها در عربی، کاربرد مذکر و مؤنث دارد:

۱) مذکر آن بر وزن «أَفْعَل» ساخته می‌شود.

مثال: صَغَرَ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر: أَصْغَرُ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)

حَسَنٌ (نیکو شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر: أَحْسَنُ (نیکوتر، نیکوترین)

۲) مؤنث آن بر وزن «فُعَلِي» ساخته می‌شود.

مثال: صَغُرَتْ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث: صَغُرِي (کوچک‌تر، کوچک‌ترین)

حَسُنَتْ (نیکو شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث: حَسُنِي (نیکوتر، نیکوترین)

نکته: برخی از اسم‌ها و فعل‌ها را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید:

۱) رنگ‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» می‌آیند:

أُحْمَةٌ (ض) (بشهباز: دله‌ها حَصْر) (سبز).

۲) عیب‌هایی که بر وزن «أَفْعَل» می‌آیند: «أَحْمَقُ» (کم عقل)، «أَبْتَرُ» (بریده شده)، «أَعْوَجُ» (کج، خمیده)، «أَصَمُّ» (کر، ناشنوا)، «أَبْکَمُ» (کر و لال)،

«أَخْرَسُ» (لال)، «أَعْرَجُ» (لنگ)، «أَعْمَى» (کور، نابینا)

نمونه سنی

عین کلمه لیست اسم التفضیل:

۱) أَحَبُّ

۲) أَحْسَنُ

۳) أَقْوَى

۴) أَصْفَرُ

گزینه ۴) - کلمه‌ای که بر وزن «أَفْعَل» است، اگر معنی «رنگ» بدهد اسم تفضیل نیست؛ مانند «أَصْفَرُ» (زرد) در گزینه ۴

۳ فعل ماضی در باب «إفعال»

گاهی اسم تفضیل (بدون ال) شبیه فعل ماضی باب «إفعال» می‌شود. چنان‌چه حرکت حرف آخر کلمه فتحه (ت) نباشد اسم تفضیل است اما اگر حرکت آخر کلمه فتحه (ت) باشد، باید به معنی جمله دقت کنیم.

(اسم تفضیل) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ: علی بهترین دانش‌آموزان است.

(فعل ماضی) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنَ بِأَصْدِقَانِهِ: علی به دوستانش نیکی کرد.

۴ فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (للمتكلم وحده)

گاهی این صیغه از فعل مضارع در فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «أفعل» به کار می‌رود. با ترجمه جمله باید بدانیم که این کلمه اسم تفضیل است یا فعل مضارع! (اسم تفضیل) — مثال: هَذَا الْكِتَابُ أَنْفَعُ مِنْ ذَلِكَ: این کتاب از آن سودمندتر است.

(فعل مضارع) — مثال: أَنْفَعُ إِلَى النَّاسِ فِي حَيَاتِي: در زندگی‌ام به مردم سود می‌رسانم.

نمونه تستی

عَبِّنْ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

۱ ﴿إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾

۲ أَحْسَنُ إِلَى صَدِيقٍ أَسَاءَ إِلَيَّ.

۳ الْقِصْصُ الْقِرَائِيَّةُ مِنْ أَحْسَنِ الْقِصَصِ.

۴ أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ لِتَسْتَعِيدَ قُلُوبَهُمْ.

گزینه (۳) - «أَحْسَنُ» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. ترجمه عبارت: داستان‌های قرآنی از بهترین داستان‌ها هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «أَحْسَنُ» بر وزن «أفعل» فعل ماضی باب «إفعال» است. ترجمه عبارت: همانا ما پاداش کسی را که کاری نیک کرد، تباہ نمی‌کنیم.

۲ «أَحْسَنُ» فعل مضارع صیغه متکلم وحده است. ترجمه عبارت: به دوستی که به من بدی کرد، نیکی می‌کنم.

۴ «أَحْسِنُ» فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به مردم نیکی کن تا قلب‌هایشان را به دست آوری.

وزن جمع اسم تفضیل

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفاعِل» است؛ مانند «أفْضَلُ» و «أزْدَلُ» که جمع آن‌ها به ترتیب «أفاضل» و «أراذل» می‌باشد.

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ — هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند. «أراذل» جمع مکسر «أزْدَلُ» و «أفاضل» جمع مکسر «أفْضَلُ» است.

تذکر: اگر جمع مکسر بر وزن «أفاعِل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ پس برای اطمینان آن را به مفرد ببریم.

مثال: أَصَابِعُ — إصْبَعُ (انگشت) / أَمَاكِنُ — مَكَانٌ (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكْبَرُ — أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ — أَعْظَمُ (عظیم‌تر، عظیم‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

چگونه دو اسم را با هم مقایسه کنیم؟

دو اسم موردنظر چه مذکر باشند و چه مؤنث، برای مقایسه میان آن دو از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» + مِنْ استفاده می‌کنیم.

مثال: فَوَادُ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ. (فواد از سعید بزرگ‌تر است).

اسم تفضیل مذکر

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. (فاطمه از زهرا بزرگ‌تر است).

اسم تفضیل مذکر

بنابراین اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» زمانی می‌آید که بخواهیم برای آن اسم مؤنث، صفت بیاوریم.

مثال: جَاءَتْ فَاطِمَةُ الْكُبْرَى. (فاطمه بزرگ‌تر آمد).

اسم تفضیل مؤنث

پس از اسم تفضیل اگر حرف جرّ «مِنْ» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال: عَرَفْتِي أَكْبَرُ مِنْ عَزْفَتِكَ: اتاق من از اتاق تو بزرگ‌تر است.

نمونه تستی

عیّن الخطأ في استخدام اسم التفضيل:

- ۱ فاطمة كبرى من بنات هذا الصفا!
 ۲ أختي الكبرى تعمل في مطبعة صغيرة!
 ۳ من صديقتها!
 ۴ جبل دماوند أعلى جبل في إيران!
- گزینه ۱) - برای مقایسه بین اسم‌های مؤنث نیز از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده می‌شود لذا در گزینه ۱) «باید به جای «كبرى» از «أكبر» استفاده کنیم. (مانند گزینه ۳. در گزینه ۲) به دلیل این‌که اسم تفضیل به عنوان صفت یک اسم مؤنث آمده، از وزن «فعلی» استفاده شده است! «أختي الكبرى» ترجمه گزینه‌ها:
- ۱ فاطمه از دختران این کلاس بزرگ‌تر است.
 ۲ خواهر بزرگ‌ترم در چاپخانه کوچکی کار می‌کند.
 ۳ مریم از دوستش داناتر است.
 ۴ کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

اسم‌های تفضیل بر وزن «أفل» و «أفعی»

«استقلیم» هم‌چنین اگر سومین حرف ریشه «و-ی» باشد، اسم تفضیل بر وزن «أفعی» در کلماتی که دو حرف از سه حرف اصلی (ریشه) یکسان است، برای ساختن اسم تفضیل از وزن **أفل** استفاده می‌شود. **مثال** - «أفل» (تراکم‌ترین، مهم‌تر، مهم‌ترین، آشد) شدیدتر، شدیدترین، (أحب) محبوب‌تر، محبوب‌ترین، (أغلی) بلندتر، بلندترین، (أغلی) گران‌تر، ترین (همگی اسم تفضیل به شمار می‌روند. گرا

اسم تفضیل به معنای «ترین»

اگر پس از اسم تفضیل حرف «ین» نیاید و اسم تفضیل به اسم پس از خود اضافه شود (یعنی پس از آن مضاف‌الیه بیاید). معمولاً به صورت «صفت برترین» و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **مثال** - «أخي أحسن طبيب» (برادرم بهترین پزشک است).
 سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. (سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است).

نمونه تستی

«أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه». عیّن الصحیح في الترجمة:

- ۱ مردم دانا هستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود جمع می‌کنند.
 ۲ مردم داناستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود اضافه کنند.
 ۳ مردم دانا کسانی هستند که دانش مردم را به دانش‌های خود بیفزایند.
 ۴ داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود جمع کند.
- گزینه ۴) - «أعلم» بر وزن «أفعل» (به معنای «داناترین» اسم تفضیل است بنابراین گزینه‌های ۱) و ۲) و ۳) نادرست ترجمه شده‌اند و فعل «جمع» ماضی است و به صورت «جمع‌کند» ترجمه می‌شود [ارد سایر گزینه‌ها]، در ضمن «علم» در هر دو بخش جمله مفرد ترجمه می‌شود. [دانش] [ارد گزینه ۳]

اسم تفضیل بودن «خیر» و «شر»

دو اسم «خیر» و «شر» کاربردهای مختلفی دارند. یکی از آنها مصدر به معنای «خوبی / بدی» است، دیگری صفت ساده (به معنای «خوب / بد») است. این اسامی، کاربرد دیگری نیز در جمله دارند که به معنای «بهتر، بهترین / بدتر، بدترین» است. **مثال** - «أهلنا أهلنا» (ما را از چارپایان بدتر است).

فقط و فقط ترجمه آنها در جمله است! در دو حالت زیر دو اسم «خیر» و «شر»

- الف** اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) «خوب‌تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.
مثال - «تفكر ساعة خير من عبادة سبعين سنة» (ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است).
 «من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم» (هرکس شهوتش بر خردش غلبه کند پس او از چارپایان بدتر است).

ب اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکل صفت عالی (صفت برترین) «خوب‌ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.
مثال خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.)

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.)

نمونه تستی

«خَيْرٌ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ بهترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند.
 ۲ برادران خوبم کسانی هستند که عیب‌هایم را به من هدیه کردند.
 ۳ برادران من بهترینند از کسانی که عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند.
 ۴ بهترین برادر من کسی است که عیبم را به من هدیه کند.
 گزینۀ (۱) - «خَيْرٌ» اسم تفضیل و در این جا به معنای «بهترین» است. (رد گزینۀ ۲ و ۳)
 إخواني: برادرانم («إخوان» جمع مکسر «أخ» است). (رد گزینۀ ۴)
 أهدى: هدیه کند (رد گزینۀ ۲ و ۳)
 عيوب: عیب‌ها («عيوب» جمع مکسر «عیب» است). (رد گزینۀ ۴)

عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱ شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ هُوَ جَاهِلٌ فِي الْأُمُورِ.
 ۲ أَحْسِنُ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا لَا يُوَصِّفُ.
 ۳ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا.
 ۴ تَعَرَّفْتُ عَلَى أَنْفَعِ الْأَدْوِيَةِ لِهَذَا الْمَرَضِ.
 گزینۀ (۲) - در این گزینۀ «أَحْسِنُ» (نیکی کن) فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به پدر و مادر به طور وصف نشدنی، نیکی کن.
 بررسی سایر گزینۀ‌ها:

- ۱ «شَرُّ» به معنای «بدترین» و اسم تفضیل است. ترجمه عبارت: بدترین دوستان، کسی است که در کارها نادان است.
 ۲ «أَحْسِنُ» اسم تفضیل مؤنث است. ترجمه عبارت: سخن خداست که برتر است.
 ۳ «العلیا» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل مذکر است. ترجمه عبارت: با سودمندترین داروها برای این بیماری آشنا شدم.

«خَيْرٌ» و «شَرٌّ» غَيْرَ از اسم تفضیل

در حالت‌های زیر، دو اسم «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» را اسم تفضیل محسوب نمی‌کنیم:

الف «خیر و شر» گاهی در معنای «وصفی» هستند؛ نیک، بد

مثال إَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ. (کارهای نیک انجام دهید.)

عَمَلُكَ الشَّرُّ يَضُرُّنَا. (کار بد تو به ما آسیب می‌رساند.)

ب «خیر و شر» گاهی در معنای «مصدر» هستند؛ نیکی، بدی (که در این صورت با «أل» می‌آیند.)

مثال أَنَا أَحَبُّ الْخَيْرِ. (من نیکی (کردن) را دوست دارم.)

يَا رَبِّ أْبْعِدْنِي مِنَ الشَّرِّ. (پروردگارا مرا از بدی (کردن) دور کن.)

ج اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب / خوبی» و «بد / بدی» ترجمه شوند.

مثال هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. (این کتاب، خوب است.)

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. (مرد دروغگو، بد است.)

نمونه تستی

عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
 ۲ وَ لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ
 ۳ عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!
 ۴ الوحده خير من جليس السوء!
 گزینۀ (۱) - کلمه «خیر» اگر معنای «بهتر، بهترین» بدهد اسم تفضیل است؛ پس باید به معنای جمله‌ها دقت کنیم:
 ۱ پروردگارا، من به آن چه از خوبی برای من نازل کردی، فقیر هستم. «خیر» اسم تفضیل نیست.
 ۲ نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. «خیر» اسم تفضیل است.
 ۳ دشمنی عاقل از دوستی نادان بهتر است. «خیر» اسم تفضیل است.
 ۴ تنهایی از هم‌نشینی بد، بهتر است. «خیر» اسم تفضیل است.

«آخِر» یا «آخِر»! مسأله این است!

کلمه «آخِر» در اصل به صورت «أَخِر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «فَاعِل» و اسم فاعل است و به معنای «پایان دهنده» می باشد. مؤنث آن هم با افزودن «ة» به آخر کلمه به راحتی به دست می آید؛ آخِرَة

کلمه «آخِر» در اصل به صورت «أَخْر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است و به معنای «دیگری» می باشد. مؤنث آن هم بر وزن «فُعْلَى» می باشد؛ آخِرَى

بنابراین جدول زیر را خوب به خاطر بسپارید:

| اسم التفضیل | اسم الفاعل |
|--------------|-------------|
| آخِر، آخِرَى | آخِرَة |
| دیگری | پایان دهنده |

نمونه تستی

عَيْنَ الْخَطَا عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ ۱ مجرور بحرف الجر

۲ الجمع السالم للمذكر اسم الفاعل

۳ اسم التفضيل

۴ اسم التفضيل

گزینه ۱ - کلمه «آخِر» بر وزن «فَاعِل» است پس اسم فاعل محسوب می شود و چون بعد از «في» آمده، مجرور به حرف جرّ است.

گزینه ۲ - کلمه «آخِر» اسم تفضیل و کلمه «آخِر» اسم فاعل به شمار می آید!

اسم المكان

همان گونه که از اسمش پیداست به مکان اشاره می کند. این اسم در عربی بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعِل» و «مَفْعَلَة» می آید.

مثال: هُنَاكَ قُرْبَ بَيْتِنَا مَلْعَبٌ كَبِيرٌ. نزدیک خانه ما، ورزشگاه بزرگی هست.

اسم مکان

ذَلِكَ مَنْزِلٌ جَدِّي: آن خانه پدر بزرگم است.

اسم مکان

أَخِي يَعْمَلُ فِي الْمَطْبَعَةِ: برادرم در چاپخانه کار می کند.

اسم مکان

نمونه تستی

عَيْنَ عِبَارَةٍ مَاجَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ: عَيْنَ عِبَارَةٍ مَاجَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ

۱ هذا الشاعر شيرازي المولد و له أشعار رائعة! ۲ في مَتَجَرِّ زَمِيلِي سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ!

۳ هذه الأفلام الغربية لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِلأَطْفَالِ! ۴ لَا تَطَلَّبِ الْعِلْمَ لِلْوَصُولِ إِلَى مَنَاصِبِ دُنْيَوِيَّةٍ!

گزینه ۱ - در این گزینه اسم مکان نداریم. ترجمه عبارت: این فیلم های غربی مناسب کودکان نیستند.

گزینه ۲ - «مَوْلِد» بر وزن «مَفْعِل» به معنای «زادگاه» اسم مکان. ترجمه عبارت: این شاعر متولد شیراز است و اشعاری دلنشین دارد.

گزینه ۳ - «مَتَجَرِّ» بر وزن «مَفْعَل» به معنای «فروشگاه» اسم مکان. ترجمه عبارت: در فروشگاه همکارم شلوارهای بهتری است.

گزینه ۴ - «مَنَاصِبِ» جمع «مَنْصَب» به معنای «مقام و جایگاه» و بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان. ترجمه عبارت: برای رسیدن به مقام هایی دنیوی به دنبال علم نباش.

وجه: وزن «مَفْعَلَة» همیشه برای مکان به کار می رود، ولی «مَفْعِل» و «مَفْعَل» بین مکان و زمان مشترک اند. فقط در جمله می توانیم بفهمیم برای مکان به کار رفته اند یا زمان.

مثال: الرُّؤَا يُذْهَبُونَ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ، زَائِرَانِ فِي فَصْلِ (موسم) حج به مکه مکرمه می روند.

اسم زمان بر وزن «مَفْعِل»

أُمِّي مَشْغُولَةٌ بِطَبْخِ الطَّعَامِ فِي الْمَطْبَخِ، (مادرم در آشپزخانه مشغول پختن غذا است).

اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»

مَبْدَأُ الْعَامِ الْهَجْرِيِّ هُوَ الشَّهْرُ الْمُحَرَّمُ. (زمان شروع سال هجری، ماه محرم است.)

اسم زمان بر وزن «مَفْعَل»

إِنَّ الْمَرْأَةَ نَزَلَتْ مِنَ الْمَحْجَلِ. (زن از کجاوه پایین آمد.)

اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»

تذکر اسم‌های مکان ممکن است گاهی تغییراتی در ظاهرشان دیده شود و آن‌ها را بر وزن‌های دیگری ببینیم:

مثال مکان، مدار، مقام، مزار و ... **فُزِنَ** **مَقَال** (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف دومشان «و، ی» است.)

مَقَرَّ، مَحَلَّ و ... **فُزِنَ** **مَقَلَّ** (مخصوص ریشه‌هایی است که دو حرفشان شبیه هم است.)

مَرَمَى (دروازه)، مَقَهَي (قهوه‌خانه)، مَشْفَى (شفاخانه) **فُزِنَ** **مَقَعَى** (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف سومشان «و، ی» است.)

نکته اسم مکان در فعل‌های ثلاثی مزید دقیقاً هم‌وزن اسم مفعول است. در این صورت فقط ترجمه می‌تواند راه تشخیص مناسبی باشد.

مثال مُسْتَنْقَع (مرداب)، مُسْتَوْصَف (درمانگاه)، مُسْتَشْفَى (بیمارستان)

نمونه تستی

عین اسم مکان:

۱ مَقَرَّ

۲ مَحَبَّة

۳ مَرْسِل

۴ مُنْظَم

گزینه (۱) - «مَقَرَّ» به معنای «جایگاه» اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «مَحَبَّة» مصدر (محبت کردن)

۴ «مُنْظَم» اسم المفعول (به نظم درآمده)

۳ «مَرْسِل» اسم الفاعل (فرستنده)

عین ما فيه اسم مکان:

۱ لا يَسْمَحُ مَكْتَبِنَا لَنَا أَنْ نَسْجِدَ لغيرِ اللَّهِ.

۳ ما يَنْسُ الْعُلَمَاءُ مِنْ عَرَفَةِ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ.

۲ الْإِنْسَانُ الصَّادِقُ مُعْتَمِدٌ عِنْدَ أَصْدِقَائِهِ.

۴ أَكْرَمَ الْمَدِيرُ تَلَامِيذَهُ بِالْمَوَدَّةِ وَالْمَرْحَمَةِ.

گزینه (۱) - «مَكْتَب» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است. ترجمه عبارت: آیین ما به ما اجازه نمی‌دهد که برای غیر خدا سجده کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «مُعْتَمِدٌ» (... م) اسم مفعول از ثلاثی مزید است. ترجمه عبارت: انسان راستگو نزد دوستانش مورد اعتماد است.

۳ «عَرَفَةُ» مصدر است. ترجمه عبارت: دانشمندان از شناخت پدیده‌های طبیعی ناامید نشدند.

۴ «الْمَوَدَّةُ الْمَرْحَمَةُ» مصدر هستند. ترجمه عبارت: مدیر، دانش‌آموزان خود را با دوستی و مهربانی گرامی داشت.



نکته جمع اسم‌های مکان (مَفْعَل، مَفْعَل، مَفْعَلَة) بر وزن «مَفَاعِل» می‌آید، بنابراین برای پیدا کردن اسم‌های مکان وزن «مَفَاعِل» را هم باید در نظر داشته باشیم.

«مَطَاعِم» جمع «مَطْعَم» رستوران، «مَنَازِل» جمع «مَنْزِل» خانه، «مَطَابِع» جمع «مَطْبَعَة» چاپخانه، «مَلَاعِب» جمع «مَلْعَب» ورزشگاه

نمونه تستی

عین ما لیس فيه اسم مکان:

۱ كانت مَزَارِعُ محافظة مازندران من أجملِ المَنَاطِقِ جَدًّا.

۳ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

۲ شاهدتُ زميلتي في المكتبة العامة صباحاً.

۴ يُعَجِّبُنِي حَارِشُ المَرَمَى مِنْ بِلَدِ إِيْرَانِ فِي المَبَارَاةِ العَالَمِيَّةِ.

گزینه (۳) - «المُهْتَدِينَ» با «م» شروع شده و عین الفعل آن کسره دارد، بنابراین اسم فاعل است. ترجمه آیه شریفه: او به کسی که از راهش گمراه

شد آگاه‌تر است و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «مَزَارِعُ» جمع «مَزْرَعَة» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان. ترجمه عبارت: مزرعه‌های استان مازندران واقعاً از زیباترین جاها بود.

۲ «المَكْتَبَة» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان. ترجمه عبارت: دوستم را صبح در کتابخانه عمومی دیدم.

۴ «المَرَمَى» بر وزن «مَفْعَى» اسم مکان. ترجمه عبارت: دروازه‌بان کشور ایران در مسابقه جهانی، مرا به شگفت می‌آورد.

تذکر اسم‌هایی که در معنای مکان هستند ولی بر وزن‌های اسم مکان نیستند را اسم مکان نمی‌گیریم مانند: الصَّفَّ (کلاس)، شارع (خیابان)، رُقَاق

(کوچه)، دار (خانه) و ...

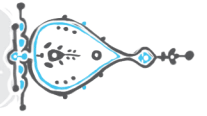
ترجمه عبارات مهم

| | |
|---|--|
| يُحِبُّ الْأَبَاءَ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ. | پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حالت ببینند. |
| وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَزَى «لَقَمَانَ الْحَكِيمِ» يَقْدَمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً، | و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می بینیم که به پسرش پندهای ارزشمندی را تقدیم می کند. |
| وَ هَذَا نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. | و این یک نمونه تربیتی (پرورشی) است تا با آن همه جوانان هدایت شوند. |
| ﴿ يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ | «ای پسرکم نماز را بر پای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار. |
| وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ | و بر آن چه به تو رسیده است (بر تو اصابت کرده است) شکیبایی کن، به درستی که آن از کارهای مهم است.» |
| ﴿ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ | «و با تکبر رویت را از مردم برگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو زیرا خدا هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد. |
| لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ | و در راه رفتن خود میانه روی کن و صدایت را پایین بیاور به درستی که زشت ترین صداها بی گمان صدای خران است.» |
| وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ | قطعاً خداوند کسی را که بر نماز در وقت خود، نگهداری می کند، دوست می دارد. |
| إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَيَّ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. | حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار می شود و در قلب [انسان] مغرور و ستمکار زورمند ماندگار نمی شود. |
| «الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.» | همانا خداوند هر خودپسندی را دوست ندارد. |
| إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. | پس خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می برد به صدای خر تشبیه کرده است. |
| اللَّامِكُمْ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ فَقَدَشَّ بِهِ | دشنام گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. |
| دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تَسْخِطُ الشَّيْطَانَ وَ تَعَاقِبُ عَدُوَّكَ. | مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود، و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد، و نادان با چیزی همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد. |
| مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ. | داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید. (افزود) |
| أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. | محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن ها برای بندگان است. |
| أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. | «و با آن ها به روشی که بهتر است گفت و گو کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده آگاه تر است.» |
| ﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ | قیمت ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می شود تا هشتاد و پنج هزار تومان. |
| تَبْدَأُ الْأَسْعَازِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانِ. | بعد از تخفیف، دو بیست و بیست هزار [تومان] به من بده. |
| أَعْطَنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ أَلْفًا. | |

| | |
|--|--|
| آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد. | ذَٰلِكَ مَتَّجِرٌ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ. |
| هر کس اخلاقش بد شد خودش را عذاب داد. | مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. |
| من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم. | إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. |
| خداوندا، همان‌گونه‌که آفرینش مرا نیکوگرداندی، خلق و خویم را [نیز] نیکو بگردان. | اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. |
| در ترازو [ترازوهای اعمال] چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست. | لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. |
| خداوند به کسی جز [به اندازه] توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. | ﴿ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ |

واژگان و اصطلاحات

| | |
|--|--|
| سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ) | أَنْقَلَ: سنگین‌تر |
| سِعْرٌ: قیمت «جمع: أشعار» | إِذْنٌ: بنابراین |
| السَّاتِمُ: دشنام‌دهنده | إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن (إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ) |
| سَبَبَةٌ: تشبیه کرد (مضارع: يُسَبِّبُ) | أَغْضَضُ مِنْ صَوْلَتِكَ: صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يَعْضُ) |
| الْقَصَمَتُ: خاموشی، دم فرو بستن | إِقْتِصَادٌ: صرفه‌جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ) |
| صَلٌّ: گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ) | إِقْصِدْ: میان‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ) |
| عَذَابٌ: عذاب داد (مضارع: يُعَذِّبُ / امر: عَذِّبْ / مصدر: تَعَذِّيبُ) | أَقِيمْ: بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.» (أَقَامَ، يُقِيمُ) |
| عَزَمُ الْأُمُورِ: کارهای مهم | أَنْكَرُ: زشت‌تر، زشت‌ترین = أَقْبَحُ |
| عَجَبٌ: خودپسندی | إِنَّهُ: بازدار (نَهَى، يَنْهَى) |
| عَلَبٌ: چیره شد (مضارع: يَغْلِبُ / مصدر: غَلَبَةٌ) | أَوْمَرُ: دستور بده (وَّ + أَوْمَرُ = وَأَمَرَ) |
| فَخُورٌ: فخر فروش ≠ مَتَوَاضِعٌ | أَهْدَى: هدیه کرد |
| فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ) | بَنَفْسَجِيٌّ: بنفش |
| قَدٌّ: گاهی، شاید (بر سر مضارع) / بر سر ماضی معادل ماضی نقلی | تَخْفِيفٌ: تخفیف، تخفیف دادن |
| قِيَمٌ: ارزشمند | تَرَبُّوِيٌّ: پرورشی |
| لا تَمُشِ: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي) | تَرَضِيٌّ: خشنود می‌کنی (أَرْضَى، يُرْضِي) |
| لا تَصْعُرْ حَدَكَ: با تکبر رویت را برنگردان (مضارع: يُصْعِرُ) | تَعَمَّرُ: عمر می‌کند، در این جا ماندگار می‌شود (عَمَرَ، يَعْمَرُ) |
| لُ: بی‌گمان (حرف تأکید) | تَمَّمُ: کامل کرد (مضارع: يَتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر: تَتَمِيمٌ) |
| لِيَهْتَدِيَ: تا راهنمایی شود (ماضی: اهْتَدَى) | تَعَاقَبٌ: کيفر می‌دهی، کيفر می‌دهد (ماضی مجهول: عُوِقِبَ: کيفر شد) |
| مايَلي: آن چه می‌آید | جَادَلٌ: گفت‌وگو کرد، ستیز کرد (مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ) |
| مَتَجَرٌ: مغازه (جمع: مَتَاجِرٌ) | جَبَّارٌ: ستمکار زورمند «صفت خدا به معنای توانمند» |
| مُخْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ، مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی | جِيرَانٌ: همسایگان (مفرد: جَارٌ) |
| مَشِيٌّ: راه رفتن | حَسَنٌ: نیکو گردانید (مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِينٌ) |
| مَصْنَعٌ: کارخانه (جمع: مَصَانِعٌ) | حَمِيرٌ: خرها (مفرد: حِمَارٌ) |
| مَطْبِخٌ: آشپزخانه | حَيٌّ: شتاب |
| مَطْبَعَةٌ: چاپخانه | حَدٌّ: گونه |
| مَطْعَمٌ: رستوران (جمع: مَطَاعِمٌ) | حَقَّقُ: تخفیف داد (مضارع: يُحَقِّقُ / امر: حَقِّقْ / مصدر: تَخْفِيفٌ) |
| مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند / إعجابٌ بالنفس: خودپسندی | دَعٌّ: رها کن (وَدَعَّ، يَدَعُّ) |
| مَلْعَبٌ: ورزشگاه (جمع: مَلَاعِبٌ) | زَمِيلٌ: همکار، هم‌شاگردی |



| | |
|--|--|
| مَنْزِل: خانه (جمع: مَنْازِل) | نَسْتَوِدُعُ: می سپاریم |
| مُنْكَر: کار زشت | نَلْتَقِي: دیدار می کنیم |
| المَهَان: خوار | نَمُوذَج: نمونه (جمع: نَمَاج) |
| مَهْلًا: آرام باش | نَوَعِيَّة: نوع، جنس |
| مَيِّزٌ: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّزُ / امر: مَيِّزُ) | نَهَى: بازداشت، نهی کرد (مضارع: يَنْهَى / مصدر: نَهَى) |
| مِيزَان: ترازو (ترازوی اعمال) «جمع: مَوَازِين» | يُسْحَطُ: خشمگین می کند (ماضی: أَشْحَطُ) |
| ناهي، ناهي: بازدارنده (جمع: ناهون، ناهين و نهاة) | يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد (ماضی: قَدَّمَ) |
| نَتَمَنَّى: آرزو می کنیم | |

کلمات مترادف

| | |
|---|---|
| أَحْمَقُ = جاهل (نادان) | صَدَاقَةٌ = وَدٌّ = حُلَّةٌ (دوستی) |
| أَرَادَ = شاء = طَلَبَ = اِسْتَهَى (خواست) | صَمَتٌ = سَكُوتٌ (سکوت) |
| أَعْمَالٌ = أُمُورٌ (کارها) | عَجَبٌ = غُرُورٌ (خودپسندی) |
| أَنْكَرُ = أَفْبَحُ (زشت ترین) | عَدَبٌ = عَاقِبٌ (مجازات کرد) |
| اهتمام = جَهْدٌ = سَعْيٌ = جِدٌّ = مُحَاوَلَةٌ (تلاش، کوشش) | عِزْمُ الْأُمُورِ = الْأُمُورُ الْمَهْمَةُ (کارهای مهم) |
| بُعِثْتُ = أُرْسِلْتُ (فرستاده شدم) | عَفَرَ = سَامَحَ = عَفَا (بخشید) |
| تَكَلَّمَ = تَحَدَّثَ = نَطَقَ (بر زبان آورد، صحبت کرد) | فَوْقٌ = عَلَى (بر، روی، بالای) |
| جَلِمٌ = صَبِرٌ (بردباری) | مَتَجَرَّ = دَكَانٌ (مغازه) |
| حَيٌّ = عَجَلٌ = اِسْرَعُ (بشتاب، عجله کن) | مُخْتَالٌ = مَعْجَبٌ بِنَفْسِهِ (خودپسند) |
| خَيْرٌ = أَحْسَنُ (بهترین) | مَنْزِلٌ = بَيْتٌ (خانه) |
| دَعُ = أَتْرَكَ (رها کن) | مَوَاعِظٌ = نَصَائِحٌ (پندها، نصیحت ها) |
| رَأَى = نَظَرَ = شَاهَدَ (دید، مشاهده کرد) | نَمُوذَجٌ = مِثَالٌ (نمونه) |
| سِعْرٌ = ثَمَنٌ (قیمت، بها) | نَوَعِيَّةٌ = جِنْسٌ (جنس) |
| سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش) | يُحَافِظُ = يَحْرُسُ (محافظت می کند، نگهداری می کند) |
| سَيِّءٌ = قَبِيحٌ (زشت، بد) | يُرْشِدُ = يَهْدِي (هدایت می کند، راهنمایی می کند) |
| صَارَ = أَصْبَحَ (شد) | يَنْهَى = يَمْنَعُ (منع می کند) |

کلمات متضاد

| | |
|--|--|
| أَبَاءٌ (پدران) ≠ أَمْهَاتٌ (مادران) | أَمَانَةٌ (وفاداری) ≠ خِيَانَةٌ (پیمان شکنی، بی وفایی) |
| أَبْيَضٌ (سفید) ≠ أَسْوَدٌ (سیاه) | أَوْمَرُ (دستور بده) ≠ اِنَّهُ (بازدار) |
| أَحْسَنٌ (نیکی کرد) ≠ أَسَاءَ (بدی کرد) | بَائِعٌ (فروشنده) ≠ مُسْتَرِي (خریدار) |
| أَرَاذِلٌ (فرومایگان) ≠ أَفَاضِلٌ (شایستگان) | حَسَنٌ (خوب) ≠ سَيِّئٌ (بد) |
| اِسْتِهْلَاكٌ (مصرف کردن) ≠ اِنْتِاجٌ (تولید کردن) | حُسْنٌ (خوبی) ≠ سُوءٌ (بدی) |
| أَغْضَضُ (پایین بیاور) ≠ اِرْقَعُ (بالا ببر) | حَلَالٌ (حلال) ≠ حَرَامٌ (حرام) |
| أَعْلَى (گران تر، گران ترین) ≠ أَرْخَصُ (ارزان تر، ارزان ترین) | حَيٌّ (زنده) ≠ مَيِّتٌ / مَيِّتٌ (مرده) |
| اِقْتِرَابٌ (نزدیک شدن) ≠ اِبْتِعَادٌ (دور شدن) | خَالِقٌ (آفریدگار) ≠ مَخْلُوقٌ (آفریده شده) |
| اِقْتِصَادٌ (صرفه جویی) ≠ اِسْرَافٌ (زیاده روی) | خَيْرٌ (نیکی) ≠ شَرٌّ (بدی) |
| أَقَلُّ (کم تر، کم ترین) ≠ أَكْثَرُ (بیشتر، بیشترین) | خَيْرٌ (بهتر، بهترین) ≠ شَرٌّ (بدتر، بدترین) |
| أَكْبَرُ (بزرگ تر، بزرگ ترین) ≠ أَصْغَرُ (کوچک تر، کوچک ترین) | رَخِيصٌ (ارزان) ≠ غَالِيٌ (گران) |

| | |
|---|---|
| سَاءَ (بد شد) ≠ حَسَنَ (خوب شد) | قِيمَ (ارزشمند) ≠ مَهَانَ (خوار، بی ارزش) |
| سَارِعُ (عجله کن) ≠ اِصْبِرْ / مَهْلًا (صبر کن) | مُتَوَاضِعَ (فروتن) ≠ مُتَكَبِّرَ (خودخواه) |
| سُكُوتَ (سکوت) ≠ کَلَامَ (سخن) | مُخَاطَبَ (مخاطب) ≠ مُتَكَلِّمَ (گوینده) |
| شَبَابَ (جوانان) ≠ شَبِيحَ (پیران، سالخوردگان) | مَشْرِقَ (شرق) ≠ مَغْرِبَ (غرب) |
| ضَالِّينَ (گمراهان) ≠ مُهْتَدِينَ (هدایت یافتگان) | مَعْرُوفَ (کار خوب) ≠ مُنْكَرَ (کار بد) |
| ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اِهْتَدَى (هدایت شد) | مَقْبُولَ (پذیرفته شده) ≠ مَرْدُودَ (رد شده) |
| عَاقِلَ (خردمند) ≠ جَاهِلَ (نادان) | مَهْلًا (آرام باش) ≠ عَجَلْ (بشتاب) |
| عَدَاوَةَ (دشمنی) ≠ صَدَاقَةَ (دوستی) | نَفَعَ (سود) ≠ ضَرَرَ / حَسْرَانَ (زیان) |
| عَدَبَ / عَاقَبَ (مجازات کرد) ≠ عَفَرَ (بخشید) | يَصْعَقُ (روی برمی گرداند) ≠ يَلْتَمِثُ إِلَى (توجه می کند) |
| فَخْرُورَ (فخر فروش) ≠ مُتَوَاضِعَ (فروتن) | |

جمع های مکسر

| جمع | مفرد | ترجمه | جمع | مفرد | ترجمه | جمع | مفرد | ترجمه |
|------------|----------------|--------------------|-------------|-----------|-----------------------|------------|------------|----------------------|
| أَحَادِيثَ | حَدِيثَ | حدیث، سخن | أُمُورَ | أَمْرَ | کار | مَوَاقِفَ | مَوْقِفَ | ایستگاه |
| أَخْلَاقَ | خُلُقٍ، خُلُقٍ | خلق و خوی، رفتار | جُمَلٍ | جُمْلَةً | جمله | جِيرَانَ | جَارَ | همسایه |
| أَدْعِيَةَ | دُعَاءَ | دعا | أَبَاءَ | أَبَ | پدر | حَمِيرَ | حِمَارَ | خر |
| أَسْعَارَ | بَيْعَرٍ | قیمت، بها | أَشْهُرَ | شَهْرَ | ماه | رِجَالَ | رَجُلَ | مرد |
| أَسْمَاءَ | إِسْمٍ | اسم، نام | إِخْوَانَ | أَخَ | برادر، دوست | زُمَلَاءَ | زَمِيلَ | همشاگردی، همکار |
| أَفْضَلَ | أَفْضَلُ | برتر، برترین | أَرَادَلَ | أَرْدَلَ | فرومايه تر | ذُنَابَ | ذُنْبَ | گرگ |
| مَتَاجِرَ | مَتَجَرَّ | مغازه | أَسَاتِذَةَ | أُسْتَاذَ | استاد | شَبَابَ | شَابَ | جوان |
| بِهَائِمَ | بِهِيمَةً | چارپا | أَسْمَاءَ | إِسْمٍ | نام، اسم | شَدَائِدَ | شَدِيدَةً | بدبختی، سختی |
| جِبَالَ | جَبَلٍ | کوه | أَصْدِقَاءَ | صَدِيقَ | دوست، یار | تَعَالِبَ | تَعَلَّبَ | روپاه |
| سِرَاوِيلَ | سِرْوَالٍ | شلوار | أَصْوَاتَ | صَوْتَ | صدا | عِلْمَ | دَانِشَ | دانش |
| عِبَادَ | عَبْدَ | بنده | أَعْمَالَ | عَمَلَ | کار | مَوَازِينَ | مِيزَانَ | ترازو |
| مَدَارِسَ | مَدْرَسَةً | مدرسه | أَفْعَالَ | فِعْلَ | رفتار | فُنُونَ | فَنَّ | هنر |
| عُيُوبَ | عَيْبٍ | عیب | أَقْرِبَاءَ | قَرِيبَ | فامیل نزدیک، خویشاوند | كُتُبَ | کِتَابَ | کتاب |
| فُسَاتِينَ | فُسْتَانٍ | پیراهن زنانه | أَكْبَرَ | أَكْبَرَ | بزرگ تر | مَشَاكِلَ | مُشْكِلَةً | سختی، دشواری |
| مَطَاعِمَ | مَطْعَمٍ | رستوران، غذاخوری | لَوْنَ | لَوْنًا | رنگ | مَصَادِرَ | مَصْدَرَ | مصدر |
| مَكَارِمَ | مَكْرَمَةً | بزرگی | نَصَّ | نُصُوصَ | متن | مَوَاعِظَ | مَوْعِظَةً | پند و اندرز |
| مَلَابِسَ | مَلْبَسٍ | لباس، جامه | وَلَدَ | أَوْلَادَ | فرزند | نَمَازِجَ | نَمُودَجَ | نمونه |
| مَلَاعِبَ | مَلْعَبٍ | ورزشگاه، زمین بازی | تَرَكَيبَ | تَرَكَيبَ | ساخت، ترکیب | نُهَاءَ | نَاهِيَ | نهی کننده، بازدارنده |
| مَنَازِلَ | مَنْزِلٍ | خانه | تَمَارِينَ | تَمْرِينَ | تمرین | | | |

کلمات مشابه

| | | |
|---|---|--|
| رؤية: دیدن رأى: دید رأى: نظر، اندیشه | ذهب: رفت ذهب: طلا | استهلاك: مصرف هلاكة: نابودی |
| غالية: گران عالية: بالا | حسن: خوب أحسن: بهتر | معجب بنفسه: خودشیفته العجب: خودپسندی تعجب: شگفتی |
| مقتصد: میانه‌رو اقتصاد: صرفه‌جویی قصد: عزم کرد، خواست اقتصاد: میانه‌روی کن | رجاء: لطفاً رجاء: امید | حي: بشتاب حيًا: زنده |
| مطعم: رستوران مطبخ: آشپزخانه مطبخة: چاپخانه | ساء: بد شد سوء: بد پس: [چه] بد است. | أعلى: بلندتر، بلندترین أعلى: گران‌تر، گران‌ترین |
| إذن: بنابراین إذن: اجازه أذن: گوش | شهر: ماه مشهور: معروف | رب: چه بسا رب: پروردگار |

کلمات عربی به عربی

| | |
|--|--|
| ملعب: مکانی که ورزشکاران در آن بازی می‌کنند. ورزشگاه: جایی که ورزشکاران در آن بازی می‌کنند. | حمار: حیوانی که برای باربری و سواری به کار گرفته می‌شود. |
| مطعم: مکانی که برای خوردن غذا. رستوران: جایی برای خوردن غذا. | مختال: انسان‌هایی که به خودشان بسیار افتخار می‌کنند. |
| مطبخ: مکانی که برای پختن غذا. آشپزخانه: جایی برای پختن غذا. | حد: عضو در صورت است. |
| جبار: کسی که بر او هیچ‌کس نیست. ستمکار زورمند: فردی که برای کسی به عهد خود نمی‌بندد. | منکر: عملی که در صورت است. |

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۱- عین الصحیح لتکمیل الترجمة:

..... «أراد قنبر أن يسب الذي كان سب...» قنبر.

که

۱) می‌خواست - دشنام بدهد ۲) خواست - دشنام بدهد ۳) خواسته بود - دشنام داده باشد ۴) می‌خواهد - نصیحت کند

۲- عین ما لیس فیہ من المتضاد:

۱) الألف من الأصدقاء قليل و الواحد من الأعداء كثير. ۲) أريد قميصاً رخيصاً، هذه الأسعار غالية جداً.
۳) اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي. ۴) اللهم واتقوا تعليمهم في العلم.



٣- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَوْضِيحِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) جِمار: حَيَوانٌ يُسْتَحَدَّمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ.
(٣) شاتِم: الَّذِي يُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ بِحِلْمِهِ.

٤- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) هَذَا نَمُودَجٌ جَدِيدٌ فِي تَعَلُّمِ الْعُلُومِ: نَمُونَهُ
(٣) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ: فَخْرُ فُرُوشِ

٥- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) هَذَا رَجُلٌ نَاهٍ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ: بَارِدَارِنْدَه
(٣) الْفَنُونُ النَّافِعَةُ سَاعَدَتْنِي فِي الْمَعَاشِ: هِنْرَمَنْدَانِ

٦- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَغَاتِ:

- (١) وَالَّذِي يَشْتَعِلُ فِي مَوْسِمِهِ نَقَافِيَّةٍ. (تَرْبُويَّة)
(٣) إِنِّي هَدِيَّةٌ لَزَمِيلَتِي الْفَائِزَةِ فِي الْمَسَابِقَةِ. (أَهْدِيْتُ)

٧- عَيْنُ حَدِيثًا جَاءَ فِيهِ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (١) إِنَّمَا يُعْبَثُ لِاتِّمَمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
(٣) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمُرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ:

- (١) ضَلَّ ≠ إهْتَدَى
(٢) حِلْمٌ ≠ صَبْرٌ

٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّضَادِّ:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ: السَّيِّئَةِ
(٣) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: أَصْغَرُ

١٠- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ:

- (١) هُوَ الَّذِي يَقُومُ بِفَحْشِ الْأَخْرَيْنِ. (شَاتِم)
(٣) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنْ (الْحَلَالِ)

١١- عَيْنُ الْخَطَا فِي جَمْعِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) مَطْعَمٌ → مَطَاعِمٌ
(٢) أَكْبَرُ → أَكْبَرٌ

١٢- عَيْنُ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ مِنَ الْجُمُوعِ الْمَكْسَرَةِ:

- (١) اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.
(٣) هَذِهِ النَّمَاذِجُ التَّرْبُويَّةُ سَاعَدَتْنِي فِي الْحَيَاةِ.

١٣- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (١) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَّبَ نَفْسَهُ.
(٣) حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْمُجَادَلَةَ بَيْنَ النَّاسِ.

١٤- عَيْنُ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ الْمُتَضَادِّ:

- (١) كَمْ سَعَرَ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيَّ وَ ذَلِكَ الْفُسْتَانَ التَّسَائِيَّ؟
(٣) زَيْمًا هَذِهِ السَّرَاوِيلُ تَكُونُ رَخِيضَةً بِالنَّسْبَةِ لِتِلْكَ الْمَلَابِسِ الْغَالِيَةِ.

١٥- عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

- (١) يَسُوءُ - سَاءَ - سَيِّئَةٌ - سُوءٌ
(٢) ضَلَّ - إهْتَدَى - وَعَدَّ - أَدْعَى

١٦- عَيْنُ جَوَابًا كُلَّهُ مِنَ الْجُمُوعِ الْمَكْسَرَةِ:

- (١) كَبَائِرُ - مَطَاعِمُ - جِيرانُ - الْأَخْرَيْنَ
(٣) زَمَلَاءُ - أَشْعَارُ - تَلْمِيذَاتُ - نَاهِيْنَ

- (٢) مُخْتَالٌ: الْإِنْسَانُ الَّذِي يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا.
(٤) مَلْعَبٌ: مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ اللَّاعِبُونَ.

- (٢) الْإِهْتِمَامُ بِالرَّيَاضَةِ يُسَاعِدُ عَلَى صِحَّةِ الْجِسْمِ: هِنْر
(٤) إِقْصِدْ فِي مَعَاشِكَ يَا أَخِي!: فِرْوَتْنِي كُنْ

- (٢) كُنْتُ أَحْرَصُ عَلَى إِقَامَةِ الْأُمُورِ الْعَظِيمَةِ: اهْتِمَامٌ مِى وَرَزِيدِم.
(٤) الْغَيْبَةُ مِنْ أَقْبَحِ الْأَعْمَالِ فَعَلَيْنَا بِالْإِجْتِنَابِ عَنْهَا: زَشْتِ تَرِينِ

- (٢) إِنَّ أَلَّةٌ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ. (الْمِفْتَاحِ)
(٤) ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدَقَّةٍ. (تَمَّمَ)

- (٢) اَللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.
(٤) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَّبَ نَفْسَهُ.

- (٣) دَعٌ = أُنْزِكَ
(٤) شَكُوتٌ = صَمْتُ

- (٢) سُوءُ الظَّنِّ عَمَلٌ قَبِيحٌ لِيَجْتَنِبَ عَنْهُ: حُسْنُ
(٤) حَرَّمَ اللَّهُ كَبَائِرَ الذُّنُوبِ لِعِبَادِهِ: أَحَلَّ

- (٢) مَنْ لَا يَتَّقِدُ الْأَمَانََةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (خَيْرُ النَّاسِ)
(٤) بِالنَّفْسِ لَيْسَ عَمَلًا مَقْبُولًا. (الْإِعْجَابُ)

- (٣) مَكْتَبَةٌ → مَكْتَبَاتُ
(٤) شَرٌّ → شَرُورٌ

- (٢) تَرَجَمَ التَّرَاكِيِبِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.
(٤) تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

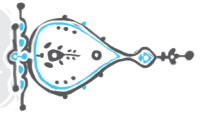
- (٢) أَحَبَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَنْفَعُ الْأَخْرَيْنَ.
(٤) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

- (٢) إِنَّ الثَّمَانِيَةَ زَائِدُ اثْنَيْنِ وَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ يَسَاوِي سَبْعَةَ.
(٤) كَانَ اسْتِهْلَاكُ الْمَاءِ وَ اسْتِفَادَةُ مِنَ الْبَرَقِ قَلِيلًا فِي الْقَرْيَةِ.

- (٣) فُنُونٌ - آثَارٌ - أَبَاءٌ - أَوَامِرُ
(٤) أَعْلَى - أَرْحَصٌ - أَبْعَدُ - أَقْرَبُ

- (٢) مَصَادِرُ - مِيزَانُ - مَكَارِمُ - الْأَسْمَاءُ
(٤) سَرَاوِيلٌ - الْأُمُورُ - حَمِيرٌ - إِخْوَانُ





١٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- ١) تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: نود سال
 ٢) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ: آن چه در توست عیب دار شود.
 ٣) إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: فقط آمدهام تا بیان کنم.
 ٤) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ﴾: از گمان، بسیار دوری کنید.

١٨- عَجَبِيحِ الظُّفْرَاغَاتِ: «كم. ألف هذا الفستان؟. تومانی، من: عیدة.»

- ١) سِعْرٌ - أَرْبَعُونَ - نَوْعِيَّةٌ ٢) أَرْحَصٌ - أَرْبَعِينَ ٣) أُسْعَارٌ - ثَمَنٌ - نَوْعِيَّةٌ لَائِيَّةٌ - ثَمَالِيَّةٌ ٤) لَوْنٌ - ثَلَاثُونَ - قَسَاتِينَ

١٩- عَيْنِ الْجَوَابِ الْمُنَاسِبِ لِلسُّؤَالِ التَّالِي: «بكم تومان هذه السراويل؟.»

- ١) تَبَدُّ الأَسْعَارِ مِنْ أَرْحَصَ إِلَى أَعْلَى. ٢) سَبَدْتِي، مَاعِدْنَا سِرْوَالٌ أَرْحَصٌ. ٣) تَفَضَّلِي، أَنْظُرِي. ٤) الفُستَانِ بِتَسْعِينَ أَلْفَ تومَانٍ.

٢٠- عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: كم صار المبلغ؟ مئتان و ثلاثين ألف تومان

- ١) التَّوَعِيَّاتِ ٢) التَّخْفِيفِ ٣) المَتَجَرِ ٤) الرِّجَالِي

٢١- لِمِيسْؤَالِ الْمُنَاسِبِ: لِلْفَرَاغِ: ؟ أبيض و بنفسي و الأحمر.

- ١) أَيْنَ كُنْتُمْ؟ ٢) أَيُّ لَوْنٍ فِي مَتَجَرِكُمْ؟ ٣) هَلْ يَخْتَلَفُ حَسَبَ التَّوَعِيَّةِ؟ ٤) مَا هِيَ الأَسْعَارُ الجَدِيدَةُ؟

٢٢- عَيْنِ جَوَابًا جَاءَ فِيهِ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ فِي الْمَعْنَى:

- ١) زَمِيلٌ - مُؤَطَّفٌ - بَانِعٌ ٢) سِرْوَالٌ - قَمِيصٌ - قُستَانٌ ٣) مَتَجَرٌ - مَطْعَمٌ - مَكْتَبَةٌ ٤) أَسْوَدٌ - سِعْرٌ - غَالِي

٢٣- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ١) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ. ٢) إِذَا مَلَكَ الأَرَاذِلُ هَلَكَ الأَفْضَلُ. ٣) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. ٤) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

٢٤- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ١) (كَانَتْ مَكْتَبَةٌ) جُنْدِيٌّ سَابُورٌ « فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ. ٢) أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتِينَ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا. ٣) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي. ٤) إِشْتَرَيْتُنَا سِرْوَالًا وَ قَسَاتِينَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي المِتَجَرِ.

٢٥- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ١) السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. ٢) كَانَتْ المَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً صَبَاحًا. ٣) نَهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنِ سُخْرِيَةِ الأَخْرَيْنِ. ٤) يَا تَوَّابُ! اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ جَمِيعًا.

تَرْجُمَهُ، تَعْرِيبُ وَ مَفْهُومٌ

٢٦- « مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلِيمِ وَ لَا أَسْحَطَ » مِثْلَصَمْتِ:»

- ١) مؤمن پروردگارش را با [چیزی] به مانند بردباری خشنود نکرد و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد.
 ٢) چیزی که پروردگار را از مؤمن راضی می کند مانند صبر است و شیطان را چیزی به مانند سکوت عصبانی نکرد.
 ٣) مؤمن از سوی پروردگارش با بردباری خود خشنود خواهد شد و شیطان به مانند خاموشی اش خشمگین می شود.
 ٤) مؤمن پروردگار را با سکوت و صبر خشنود کرد و اهریمن را با [چیزی] به مانند خاموشی خشمگین کرد.

٢٧- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِآتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

- ١) و با کسی که نیکوترین است ستیز می کنی زیرا می دانی که پروردگار کسی را که از راهش برگشت، می شناسد.
 ٢) و با روشی که آن نیکوتر است ستیز کن همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد، داناتر است.
 ٣) و به همان روشی که آن بهتر است مجادله کن چرا که پروردگار تو به کسی که از راهش گمراه می شود، آگاهی دارد.
 ٤) و به نیکی با آن ها به مبارزه برخیز همانا پروردگارت تنها کسی است که به گمراهان از راهش داناتر است.

٢٨- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زَمَلَانَا» مِثْلُ الْجَبِينِ وَ لَا تَذَكُرْ عِيُوبَ أَحَدٍ بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ بِإِشَارَةٍ:»

- ١) میان همکاران ما کسی که او از ما بهتر است، وجود دارد پس واجب شد که از مغروران نباشیم و یکی از عیب های آن ها را با سخنی پنهانی و یا به اشاره ای ذکر نکنیم.
 ٢) شاید در میان دوستان کسی باشد که از شما بهتر است پس نباید از خود پسنندان باشید و عیب های کسی را با سخن درشت و یا کوچک، برملا کنید.
 ٣) گاهی میان همکارانمان کسی می باشد که او از ما بهتر است پس نباید از خود پسنندان باشیم و نباید عیب های کسی را با سخنی پنهان و یا با اشاره ای بیان کنیم.
 ٤) میان همکارانمان همیشه کسی هست که بهتر از ماست و ما نباید خود شفیفته باشیم و نباید عیب کسی را با سخنی پنهانی و یا آشکار، فاش کنیم.

۲۹- «عَلَيْ أَنْ أَبْتَعِدَ عَنِ الْغَيْبَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ حَزَمَهَا وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الذَّنُوبِ!»:

- ۱) باید از غیبت برحذر باشم چرا که خداوند آن را حرام کرد و آن از گناهان بزرگ است!
- ۲) باید خودم را از غیبت دور کنم برای این که خداوند آن را حرام کرده و آن از بزرگ ترین گناهان است!
- ۳) بر من است که از غیبت کردن دور بشوم چون که خدا آن را حرام کرده و آن بزرگ ترین گناه است!
- ۴) لازم است که از غیبت دور شوم زیرا خداوند حرامش نموده و آن از بزرگ ترین گناهان است!

۳۰- «لَا أَحَبُّ أَنْ تَعِيبَ زَمِيلِي، عَسَى أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ أَيْضاً!»: دوست ندارم که

- ۱) همکارم از من عیب جویی کند، شاید خودش هم مثل من باشد!
- ۲) از هم کلاسی ام ایراد بگیرم، چه بسا مثل او باشم!
- ۳) از همکارم عیب جویی کنی، کاش تو نیز مانند وی باشی!
- ۴) از همکارم عیب بگیرد، شاید او نیز مانند وی باشد!

۳۱- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: بگو

- ۱) به پروردگار فلق پناه می برم از شر آن چه آفریده است!
- ۲) به خداوند فلق پناهنده می شوم از شرترین مخلوقاتش!
- ۳) به خداوند صبحدم پناهنده می شوم از شرارت های آفریدگانش!
- ۴) به پروردگار صبحگاه پناه برده ام از بدترین چیزهای خلق کرده است!

۳۲- «يَا أَيُّهَا الطَّلَابُ: لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ مِنْ أَحَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ!»:

- ۱) ای دانش آموزان؛ نباید کسی کسی را مسخره کند و از خدا پروا کنید!
- ۲) ای دانشجویان؛ نباید کسی دیگری را مسخره کند و باید از خدا پروا کنید!
- ۳) ای دانش آموزان؛ باید یکی دیگری را مسخره نکند و باید تقوای خدا کنید!
- ۴) ای دانشجویان؛ باید یکی به وسیله یکی دیگر مسخره نشود و تقوای خدا کنید!

۳۳- «يَا بُنَيَّ، هَذِهِ الْقِصَصُ الْقَصِيرَةُ نَمُودَجُ تَرْبِيٍّ يَقْدَمُ لَكَ عِبْرًا نَافِعَةً عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنَ الدَّهْرِ.»:

- ۱) ای پسرکم، این داستان های کوتاه نمونه های تربیتی هستند که به تو عبرت هایی سودمند هنگام سختی ها و هر آن چه از روزگار به تو برسد، را ارائه می دهد.
- ۲) فرزندم، این ها داستان هایی کوتاهند و نمونه هایی تربیتی که برای تو عبرت های مفیدی به هنگام مشکلات و هر آن چه از روزگار ببینی، تقدیم می کند.
- ۳) ای فرزندان من، این داستان های اندک الگویی تربیتی هستند که عبرتی سودمند هنگام سختی و هر آن چه روزگار می دهد، تقدیم می کند.
- ۴) ای پسر، این داستان های کوتاه نمونه ای از تربیت هستند که برای تو عبرت هایی مفید به هنگام دشواری های روزگار و آن چه به تو اصابت می کند، خواهد رساند.

۳۴- «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.»:

- ۱) محبوب ترین بندگان خدا به خدا سودمندترینشان به بندگانش است. ۲) خداوند بندگانی را دوست دارد که به بندگانش سود می رسانند.
- ۳) دوست داشتنی ترین بندگان خدا به خدا سودمندترین به همه بندگان است. ۴) دوست دارم بندگان خدا را که به بندگانش سودمند هستند.

۳۵- «هَذِهِ النَّمَازُجُ التَّرَبُّوِيَّةُ فِي الْمَجْتَمَعِ تُسَبِّبُ اهْتِدَاءَ الشَّبَابِ.»:

- ۱) این نمونه های تربیتی در جامعه ما هدایت جوانان را نیز سبب خواهد شد.
- ۲) این نمونه های تربیتی در جامعه باعث هدایت جوانان می شود.
- ۳) این ها نمونه هایی تربیتی در جامعه اند که باعث ارشاد جوانان شده اند.
- ۴) این الگوها در جامعه تربیت شده اند تا باعث هدایت جوانان باشند.

۳۶- «عَلَيْنَا بِالْإِقْتِصَادِ فِي إِسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرَبَاءِ فِي كُلِّ السَّنَةِ خَاصَّةً فِي فَصْلِ الصَّيْفِ.»:

- ۱) ما باید در مصرف آب و برق در تمام سال به ویژه در فصل تابستان صرفه جویی کنیم.
- ۲) بر ما واجب است که در تمام سال به ویژه در فصل گرم تابستان در مصرف آب و برق صرفه جو باشیم.
- ۳) بر ماست به صرفه جویی کردن در استفاده از آب و گاز در هر سال به ویژه این که در فصل تابستان باشد.
- ۴) ما باید در مصرف آب و برق در همه سال ها مخصوصاً در فصل تابستان میانه رو باشیم.

۳۷- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنَبُوا كَثِيرًا مِنَ الذَّنُوبِ فَلَا يَعْتَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.»:

- ۱) ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گناهان دوری کنید و غیبت یکدیگر را نکنید!
- ۲) کسانی که ایمان آوردند، از گناهان بسیاری دوری کرده، غیبت هم دیگر را نمی کنند!
- ۳) آنان که ایمان آورده اند، باید از گناه، بسیار دوری کنند و غیبت هم دیگر را نکنند!
- ۴) آنان که ایمان آوردند، از بسیاری از گناهان دوری کردند پس نباید غیبت یکدیگر را کنند!





۳۸- «على مَرَّ العصور قد عاش أشخاص كانوا نماذج تربية و عمروا في قلوب الناس!»:

- ۱) در گذشت زمان افرادی زندگی کردند که الگوهایی پرورشی بودند و در دل های مردم ماندگارند!
- ۲) در گذر زمان ها اشخاصی زندگی کرده اند که نمونه هایی تربیتی بوده اند و در قلب های مردم ماندگار شدند!
- ۳) با گذر زمان افرادی چون الگوهای تربیتی زندگی کرده اند و در قلب های مردمان ماندگار شدند!
- ۴) با گذشت عصرها اشخاصی که نمونه های پرورشی بودند، زندگی می کردند و در دل های مردمان ماندگارند!

۳۹- «أفضل الناس من يفي سجاهم بئيل الله بنفسه و ماله.»:

- ۱) از برترین مردم است هر کسی که در راه خدا با جان و مالش جهاد کرده است.
- ۲) بهتر است که مردم در راه خدا با جان ها و اموال خود جهاد کنند.
- ۳) بهترین مردم همان کسانی هستند که در راه خدا با جان و مال تلاش می کنند.
- ۴) برترین مردم کسی است که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می کند.

۴۰- «سَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.»:

- ۱) بدترین ها از مردم کسانی هستند که امانت را حفظ نمی کنند و به آن خیانت می کنند.
- ۲) بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.
- ۳) از مردم بد کسانی هستند که به امانت اعتقاد ندارند و از خیانت دوری نمی کنند.
- ۴) مردم بد می شوند زمانی که پایبند به امانت نیستند و از خیانت فرار می کنند.

۴۱- «على الشباب أن يهتموا بالرياضة و حسن التغذية فإيهما من الأمور المهمة.»:

- ۱) اهمیت دادن به ورزش و غذای خوب بر جوانان واجب است چون از کارهای مهم آن هاست.
- ۲) جوانان باید به ورزش و تغذیه خوب اهمیت بدهند پس آن دو از کارهای مهم هستند.
- ۳) بر جوانان لازم است که به ورزش و تغذیه خود به خوبی بپردازند زیرا از بهترین کارها هستند.
- ۴) همه جوانان به ورزش و تغذیه سالم اهمیت می دهند که هر دو از کارهای مهم هستند.

۴۲- «كانت الأم تقدم لأولادها مـ ره إليها التفاضيل.»: «مادر.»

- ۱) به فرزندانش نصیحت های گرانبهایی را ارائه می دهد و به آن ها دستور می دهد که به شایستگان نزدیک شوند.
- ۲) پندهای باارزشی را به فرزندان خود داده بود و به آن ها دستور داد که به شایستگان نزدیک تر شوند.
- ۳) به تمام فرزندانش پیشنهادات ارزشمندی می داد و به آن ها دستور به نزدیک شدن به افراد نیکو را می داد.
- ۴) به فرزندان خود پندهایی ارزشمند می داد و آن ها را به نزدیکی جستن به شایستگان دستور می داد.

۴۳- «إبتعدن عن العجب و لا تذكرن عيوب الآخرين بكلام حفي أو بإشارة.»:

- ۱) از تعجب کردن دوری کردند و عیب های دیگران را با سخنانی پنهان یا با اشاره ای یاد نکردند.
- ۲) از خودپسندی دوری کنید و عیب های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره ای یاد نکنید.
- ۳) از خودپسندی دوری کنید و عیب دیگران را با سخنی آشکار یا با اشاره ها یاد نکنید.
- ۴) از خودپسندی دوری می کنند و عیوب دیگران را با سخن آشکاری یا با اشاره ای یاد نمی کنند.

۴۴- «قد سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ هَذِهِ السُّورَةَ الْإِتْلَافَةَ الْأَخْلَاقِ.»:

- ۱) برخی مفسران، این سوره را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده اند.
- ۲) بعضی از مفسران، این سوره ها را که در آن ها این آیه ها آمده است، سوره های اخلاق نامیده اند.
- ۳) یکی از مفسران، آن سوره را که آن آیه ها در آن ذکر شده است، سوره اخلاق می نامند.
- ۴) برخی مفسرها این سوره را که در آن، این آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده بودند.

۴۵- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زَمَلَانَا مَنْ هُوَ دَرَسُهُ أضعف مِنَّا فَعَلِينَا أَنْ نُسَاعِدَهُ.»:

- ۱) شاید میان هم کلاسی ها کسی باشد که او درس ضعیف تر از ما داشته باشد، پس بر ماست که به او کمک کنیم.
- ۲) بین هم کلاسی هایمان کسی می باشد که او درس هایش نسبت به ما ضعیف است، پس ما از او یاری می خواهیم.
- ۳) قطعاً بین هم کلاسی هایمان کسانی می باشند که درسشان از ما ضعیف تر است، پس ما باید به آن ها کمک کنیم.
- ۴) گاهی میان هم کلاسی هایمان کسی می باشد که او درسش ضعیف تر از ماست، پس ما باید به او یاری برسانیم.

۴۶- «قَالَ النَّبِيُّ (ص): «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»:

- ۱) پیامبر اکرم (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که از طرف خدا فرستاده شدم تا مکارم اخلاقی را کامل کنم.»
- ۲) پیامبر (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که فرستاده شدم تا مکارم اخلاق را کامل نمایم.»
- ۳) پیامبر خدا (ص) گفت (فرمودند): «قطعاً فرستاده شده‌ام تا مکارم اخلاقی را به شما برسانم.»
- ۴) پیامبر (ص) گفت (فرمود): «خدا مرا فرستاد تا مکارم اخلاق را به کمال برسانم.»

۴۷- «ذَخَلْتُ سَوْقَ مَشْهَدٍ فِي يَوْمِ السَّبْتِ وَاشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا بِسِعْرِ سَبْعَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ.»:

- ۱) در روز شنبه وارد بازار مشهد شدم و شلواری را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.
- ۲) داخل بازار مشهد در روز سه‌شنبه شدم و شلواری را به قیمت هفتاد و هشت هزار تومان خریدم.
- ۳) در روز شنبه وارد بازاری در مشهد خواهم شد و شلواری را به قیمت هشتاد و نه هزار تومان خواهم خرید.
- ۴) در روز سه‌شنبه داخل بازار مشهد شدم و شلوارهایی را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.

۴۸- «يا مؤمناتُ جادلنَّ من خالفكنَّ في أمر الحجابِ بالتي هي أحسنُ.»:

- ۱) زنان مؤمن، با کسانی که در امر حجاب با آن‌ها مخالفت کردند، با چیزی که بهتر است، ستیز کردند.
- ۲) ای زنان مؤمن، در امر حجاب، با کسی که مخالفت کرد، با چیزی که نیکوست، گفت‌وگو کنید.
- ۳) ای زن مؤمن، با کسی که در امر حجاب با تو مخالفت می‌کند، به وسیله کسی که احسان کرد، گفت‌وگو کن.
- ۴) ای زنان مؤمن، با کسی که در امر حجاب با شما مخالفت کرد، با روشی که بهتر است، گفت‌وگو کنید.

۴۹- «لكلِّ ذنبٍ نتيجة سيئة، منه الغيبة التي ينقطع بها التواصل بين الناس!»:

- ۱) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!
- ۲) هر گناهی نتیجه بدی دارد، از جمله آن غیبت است که بوسیله آن ارتباط بین مردم قطع می‌شود!
- ۳) برای هر گناهی نتیجه بدی است، از آن جمله غیبتی است که روابط بین مردم را قطع می‌کند!
- ۴) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!

۵۰- «سوف أعلمُ تلميذاتي أحسنَ الطرقِ للوصولِ إلى النجاحِ الأكثرِ في الدراسة.»:

- ۱) برای رسیدن به موفقیت بیش‌تر به دانش‌آموزانم بهترین راه‌ها را در تحصیل می‌آموزم.
- ۲) به دانش‌آموزانم بهترین راه برای رسیدن به موفقیت‌های بیش‌تر در درس خواندن را خواهم آموخت.
- ۳) من به دانش‌آموزان خود راه‌های بهتری را برای رسیدن به موفقیت زیاد در پژوهش می‌آموزم.
- ۴) به دانش‌آموزانم بهترین راه‌ها را برای رسیدن به موفقیت بیش‌تر در تحصیل را آموزش خواهم داد.

۵۱- «اجتنابك كثيراً من الظنِّ سببٌ فلحك!»:

- ۱) از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کن تا رستگار شوی!
- ۲) از گمان‌های بسیار دوری کن تا سبب رستگاریت شود!
- ۳) اجتناب کردن بسیاری از گمان سبب رستگاری تو است!
- ۴) دوری کردن تو از گمان‌های بسیار سبب رستگاری تو می‌باشد!

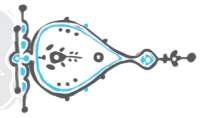
۵۲- في أيِّ عبارةٍ يختلفُ معنى كلمةٍ «خَيْرٍ»؟

- ۱) تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!
- ۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غَيُوبَكُمْ!
- ۳) خَيْرٌ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!
- ۴) خَيْرٌ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!

۵۳- «إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئِهَا وَتُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»:

- ۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌رانند!
- ۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!





۵۴- عین الصحیح:

- ۱) كَانَتْ الْأُمُّ تَكَرُّهُ إِسْتِهْزَاءً جِيرَانَهَا وَ تَأْمُرُ أَوْلَادَهَا بِالْإِبْتِعَادِ عَمَّا تَكَرَّهُهُ: مادر از این‌که همسایگان را مسخره کند بدش آمده بود و فرزندانش را به دوری از آن چه دوست نداشت، دستور می‌داد.
- ۲) نَهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنِ السَّعْيِ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْأَخْرَيْنِ وَ حَرَّمَ التَّجَسُّسَ: خداوند بندگانش را از تلاش برای دانستن رازهای دیگران باز داشته است و جاسوسی را حرام کرده است.
- ۳) إِنَّ جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ فِي بَلَدِنَا مِنْ أَعْلَى الْجِبَالِ وَ جَبَلٌ دَنَا أَضْعَفُ مِنْهُ: همانا کوه دماوند در سرزمین ایران از بزرگترین کوه‌هاست و کوه دنا از آن کوچک‌تر است.
- ۴) يَجِبُ أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ: ما نباید صدای خود را بالای صدای کسی که با ما سخن می‌گوید، بالا ببریم.

۵۵- عین الصحیح:

- ۱) لَنَا فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ أَثْمَنُ الْكُتُبِ: ما در کتابخانه خود کتاب‌های گران‌قیمتی داریم!
- ۲) لَا تُجَادِلْ أُمَّكَ لِأَنَّهَا تُرِيدُ لَكَ مَا هُوَ الْأَحْسَنُ: با مادر خود مجادله مکن زیرا او بهترین‌ها را برای تو خواسته است!
- ۳) مَنْ يُهْدِي إِلَيْكَ عَيْبَكَ خَيْرٌ أَوْصِدْقَائِكَ: کسی دوست خوب تو است که عیب تو را به تو هدیه می‌کند!
- ۴) أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَكَ إِلَى عِلْمِهِ: داناترین دانش‌آموزان کسی است که علم تو را به علم خود بیفزاید!

۵۶- عین الصحیح:

- ۱) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شده، داناست!
- ۲) قَدْ يُعَلِّمُ صَدِيقِي مَوْضِعَاتٍ مَفِيدَةً: گاهی دوستم موضوعات مفیدی را یاد می‌گیرد!
- ۳) خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخت و آن را آموزش داد!
- ۴) إِسْتَغْفِرْتُ رَبِّي، أَرْجُو أَلَّا أَفْعَلَ ذَنْبًا بَعْدَ هَذَا: پروردگارم مرا بخشید، امیدوارم که از این به بعد گناهی را انجام ندهم!

۵۷- عین الصحیح:

- ۱) إِنَّ الْإِعْجَابَ بِالنَّفْسِ صِفَةٌ يَنْهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهَا: همانا خودشیفتگی صفتی است که خداوند بندگانش را از آن باز می‌دارد.
- ۲) قَالَتِ الْمَدْرَسَةُ لِتَلْمِيذِهَا: أَعْضِي مِنْ صَوْتِكَ: معلم به دانش‌آموز گفت: صدایت را بالا نیاور.
- ۳) تَعَلَّمْتُ فَنَوْنًا قِيَمَةً إِذْنِ أَقْدَمَهَا لَكُمْ: هنرهای با ارزشی را یاد گرفتم، اکنون آن‌ها را به شما تقدیم می‌کنم.
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي حَيَاتِنَا لِأَنَّ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: ما باید در زندگی خود میانه‌رو باشیم؛ زیرا بهترین کار میانه‌ترین است.

۵۸- عین الصحیح:

- ۱) إِنْ لَا تَجْتَنِبِ الْخِيَانَةَ فَأَنْتَ شَرُّ النَّاسِ: کسی که از خیانت دوری نکند بدترین مردم است!
- ۲) لِي صَدِيقٌ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي بِلِسَانِ طَيِّبٍ: دوستی دارم که مرا با زبان خوب هدایت کرد!
- ۳) لَا تُجَادِلْ زَمِيلَكَ إِلَّا بِأَتْيِ هِيَ أَحْسَنُ: با همکارت فقط با روشی که خوب است مجادله کن!
- ۴) فِي مَكْتَبَةِ مَدْرَسَتِنَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ كِتَابٍ: در کتابخانه مدرسه ما بیشتر از هزار کتاب است!

۵۹- عین الصحیح:

- ۱) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هر کس عقلش بر شهوتش چیره شود پس او از چارپایان بد است.
- ۲) الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ مَنْ يَتَوَاضَعُ أَمَامَ كُلِّ مَنْ حَوْلَهُ: حکمت قلب را آباد می‌کند و هر کسی در برابر تمام چیزهای اطرافش تواضع می‌کند.
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ لَا نُصْعَرَ خَدَّنَا لِلنَّاسِ وَ لَا نَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحِينٍ: ما باید از مردم با تکبر روی برنگردانیم و در زمین با خودپسندی راه نرویم.
- ۴) اسْتِهْلَاكُ الْمَاءِ وَ الْكِهْرِبَاءِ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ أَكْثَرُ مِنَ الْفُصُولِ الْأُخْرَى: صرفه‌جویی در مصرف آب و برق در فصل تابستان بیش از فصول دیگر است.

۶۰- عین الخطأ:

- ۱) يَحْرُصُ الْوَالِدَانِ عَلَى أَنْ يَتَقَدَّمَا إِلَى الْمُجْتَمَعِ أَوْلَادًا فِي أَحْسَنِ حَالٍ: پدر و مادر اهتمام می‌ورزند بر این‌که به جامعه فرزندانی را در بهترین حال تقدیم کنند.
- ۲) إِنَّهُ صَدِيقُكَ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ وَ الْإِقْتِرَابِ مِنَ الْمَشْيِ الْمَرَحِ: دوستت را از زشتی‌ها و نزدیکی به راه رفتن با تکبر باز مدار.
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ فِي عَزْمِ الْأُمُورِ وَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ: ما باید در کارهای مهم و کارهای شایسته مشتاق باشیم.
- ۴) كَانَ الْأُسْتَاذُ يَتَقَدَّمُ لِلشُّبَابِ مَوَاعِظَ غَالِيَةً وَ قِيَمَةً فِي حَدِيثِهِ: استاد به جوانان پندی با ارزش در سخنان خود تقدیم کرده بود.



۶۱- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: بدترین مردم کسی است که به امانت‌داری اعتقاد ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.
- ۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ: بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- ۳) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هرکس شهوتش بر خردش چیره شود پس او بدترین چارپایان است.
- ۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۶۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) حَزَمَ الْإِسْتِهْزَاءُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: در این دو آیه مسخره کردن حرام شده است!
- ۲) إِبْتَعَدَ عَنِ الْعُجْبِ فَهُوَ حُلُقٌ سَيِّئٌ: از خودپسندی دوری کن که از اخلاق‌های بد است!
- ۳) سُورَةُ الْحَجَرَاتِ مَشْهُورَةٌ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ: سوره حجرات به سوره اخلاق شهرت دارد!
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا: ما باید بر انجام نماز در وقت خود، محافظت کنیم.

۶۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) قَلْبُ الْمُتَّقِي قَرِيبٌ إِلَى اللَّهِ: دل انسان با تقوی به خدا نزدیک‌تر است!
- ۲) مَنْ كَثُرَ عَقْلُهُ قَلَّ كَلَامُهُ: هرکس عقلش زیاد شود سخنش کم می‌گردد!
- ۳) لَيْسَ مَنْ يَبْتَغِ هَوَىٰ نَفْسِهِ بَطْلًا: کسی که از هوای نفس خود پیروی می‌کند قهرمان نیست!
- ۴) مَنْ يَعْرِفُ أَهْدَافَهُ يَبْدُلُ مَا فِي يَدِهِ: هرکس اهداف خود را بشناسد آن چه را در دستش دارد بذل می‌کند!

۶۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ: بدترین مردم، دوروست.
- ۲) ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾: شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- ۳) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: خدا کسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.
- ۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی (اعمال)، اخلاق نیک، سنگین‌ترین چیز است.

۶۵- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) سُورَةُ الْكُوثرِ أَصْغَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سوره کوثر کوچک‌ترین سوره در قرآن است.
- ۲) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ: حکمت در قلب [انسان] مغرور ماندگار نمی‌شود.
- ۳) حَيَّ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ أَيُّهَا الشَّبَابُ: به سوی کار بهتر بشتاب ای جوان.
- ۴) يَا طَالِبَاتِ اجْتَنِبِي كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ: ای دانش‌آموزان! از بسیاری از گمان [ها] بپرهیزید.

۶۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إِنْ غَلَبَتْ الشَّهْوَةُ يَقُلُّ الْعَقْلُ: اگر شهوت غلبه کند عقل کم می‌شود!
- ۲) إِنْ السَّكُوتُ أَجْمَلُ الْكَلَامِ الْمُؤَثِّرِ: سکوت بی‌تردید کلامی زیبا و تأثیرگذار است!
- ۳) ذُو الْوَجْهَيْنِ لَا يَعْرِفُ بِسِمَاهِ أَبَدًا: انسان دو رو هرگز به چهره‌اش شناخته نمی‌شود!
- ۴) الْعَاقِلُ لَا يَسِبُ مَنْ يَسِبُهُ: عاقل به کسی که به او دشنام می‌دهد، دشنام نمی‌دهد!

۶۷- «کسی که از پروردگارش اطاعت کند، خیرخواه‌ترین مردم نسبت به خویشتن است!»:

- ۱) الَّتِي أَطَاعَتْ رَبَّهُ فِيهِ خَيْرُ النَّاسِ بِالنِّسْبَةِ إِلَىٰ نَفْسِهَا!
- ۲) مَنْ أَطَاعَتْ رَبَّهَا فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ لِنَفْسِهَا!
- ۳) الَّذِي قَامَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ لِنَفْسِهَا!
- ۴) مَنْ أَطَاعَ رَبَّهُ، فَهُوَ أَنْصَحُ النَّاسِ لِنَفْسِهَا!

۶۸- «حرکت پیوسته و آرام بهتر از حرکت سریعی است که به دنبالش توقف باشد!»:

- ۱) الْحَرَكَةُ الدَّائِمَةُ بِالْهَدْوِ خَيْرٌ مِنَ الْحَرَكَاتِ السَّرِيعَةِ وَرَاءَهُمُ التَّوَقُّفُ!
- ۲) إِنَّ الْحَرَكَةَ الْمُسْتَمِرَّةَ وَ الْهَادِئَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْحَرَكَةِ السَّرِيعَةِ الَّتِي كَانَتْ وَرَاءَهَا التَّوَقُّفُ!
- ۳) إِنَّ الْعَمَلَ الْمُسْتَمِرَّ الدَّائِمَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَمَلِ السَّرِيعِ الَّذِي كَانَ وَرَاءَهُ التَّوَقُّفُ!
- ۴) الْفِعْلُ الدَّائِمُ الَّذِي نَعْمَلُهُ بِالْهَدْوِ أَحْسَنُ مِنَ الْفِعْلِ السَّرِيعِ الَّذِي كَانَ وَرَاءَهُ التَّوَقُّفُ!





تجربی ۸۷

۶۹- «کارهای ما برای خدای تعالی همگی سبب نزدیکی به او می‌شود، اما نماز از همه بهتر است!»:

- ۱) أعمالنا لله تعالى كلها تسبب التقرب إليه، ولكن الصلاة أفضلها!
 ۲) إن كل أعمالنا لله تعالى سبب التقرب إليه، أما أفضل منها الصلاة!
 ۳) أعمالنا التي نعملها لله تعالى كلها لتقرب الله، أما الصلاة أفضل منها!
 ۴) لنا أعمال نعملها كلها لله تعالى تسبب التقرب إلى الله، لكن أفضلها الصلاة!

۷۰- «مهم ترین علل قطع ارتباط بین ما غیبت کردن است!»:

- ۱) من أهم أسباب انقطاع التواضع بيننا الغيبة!
 ۲) الغيبة هي الأهم في قطع التواضع فيما بيننا!
 ۳) الغيبة من أهم العلة لانقطاع التواضع فيما بيننا!
 ۴) أهم أسباب قطع التواضع بيننا هو الغيبة!

۷۱- «کسی که منافق دورو باشد بدترین مردم است!»:

- ۱) من هو منافق ذو وجهين شرّ الناس!
 ۲) من كان منافقاً صاحب وجهين شرّ من الناس!
 ۳) الذي هو ذو وجهين و يكون منافقاً من شرّ الناس!
 ۴) الذي يكون صاحب وجهين و هو منافق شرّ من الناس!

۷۲- «کتابخانه جندی شاپور از بزرگ ترین کتابخانه‌ها در جهان قدیم بوده است!»:

- ۱) مكتبة جندي سابور تكون من المكتبات الأكبر في عالم القديم!
 ۲) مكتبة جندي سابور تكون من المكتبات الكبيرة في العالم القديم!
 ۳) إن مكتبة جندي سابور كانت من أكبر المكتبات في العالم القديم!
 ۴) إن المكتبة جندي سابور كانت أكبر المكتبات في عالم القديم!

ریاضی ۹۶

۷۳- ترین اشتباهات، از بزرگ ترین فضیلتو می آید!»: ها به

- ۱) اليوم في العالم الحالي ترك أصغر الخطأ يعتبر من أكبر فضائلك!
 ۲) اليوم في العالم المعاصر ترك أصغر الأخطاء يُعدّ من أكبر الفضائل!
 ۳) هذه الأيام في العالم الحالي ترك أصغر معاصيك يعدّ من أكبر فضائلك!
 ۴) هذا اليوم في العالم المعاصر ترك الاشتباهات الأصغر يعتبر من فضائل أكبر!

۷۴- «بدون تردید زبان ما می تواند یکی از بزرگ ترین دشمنان ما باشد!»:

- ۱) إنّ اللسان يقدر أن يكون واحداً من عظمة عدواننا بلاشك!
 ۲) إنّ ألسنا تستطيع أن تكون واحدة من أعظم أعدائنا بلاشك!
 ۳) لاشك أنّ لساننا يستطيع أن يكون واحداً من أعظم أعدائنا!
 ۴) لاشك أنّ لساننا تقدر أن تكون أحداً من عظمة عدونا!

۷۵- «محبوب ترین بندگان نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان او است!»:

- ۱) أحبّ عباد الله إليه أنفعهم لعبده!
 ۲) أكثر حبّ عند عباد الله أكثر النفع لعبده!
 ۳) أحبّ العباد إلى الله أنفعهم لعباده!
 ۴) أكثر حبّ للعباد عند الله أكثر النفع لعباده!

۷۶- «بهترین همکارم فروشنده لباس‌های مردانه در مغازه‌ای در بازار مشهد است.»:

- ۱) خیر زمیلی، بائع الملابس الرجالية في متجر في سوق مشهد.
 ۲) زميلي أفضل بائع الملابس النسائية في متجر في ذلك السوق في المشهد.
 ۳) زميلي من خير البائعين للملابس الرجالية في متجر في سوق مشهد.
 ۴) كان زميلي بائع الملابس للرجال في ذلك المتجر في أسواق مشهد.

هنر ۸۹

۷۷- عین الخطأ:

- ۱) أن که نیکی می‌کند از کار نیکش بهتر است: من يعمل الخير فهو خيرٌ من عمله الخير،
 ۲) و آن که بد می‌کند از کار بدش بدتر است! و الذي يعمل الشرّ شرٌّ من عمله الشرّ!
 ۳) کوتاه کردن آرزو، کردار را از بدی دور می‌کند: إنّ تقصير الأمل يُبعد العمل عن السوء،
 ۴) و ترک کردن آرزوها، از شریف‌ترین اعمال است! و ترك المني من الأعمال الشريفة!

۷۸- عین غیر الصحيح في المفهوم لهذه العبارة: «خير الأمور أوسطها.»

- ۱) برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانیست کار
 ۲) اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
 ۳) ز بسیار و ز کم بگذر که خام است / نگاه‌دار اعتدال اینک تمام است
 ۴) ز کار زمانه میانه گزین / چو خواهی که یابی ز خلق آفرین

۷۹- عین الصحيح في المفهوم: «ع

- ۱) دوست آن باشد که گیرد دست دوست
 ۲) دشمن داناکه غم جان بود
 ۳) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
 ۴) خوبی چو از حد بگذرد
 ۱) در پریشان حالی و درماندگی
 ۲) بهتر از آن دوست که نادان بود
 ۳) با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
 ۴) نادان خیال بد کند



۸۰- عین الخطأ في مفهوم هذه العبارات:

- (۱) أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ! عبادت به جز خدمت خلق نیست!
- (۲) عداوة العاقل خَيْرٌ من صداقة الجاهل! دشمن دانا بلندت می‌کند، بر زمینت می‌زند نادان دوست!
- (۳) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ! سیر به پیاز میگه: چقدر بد بویی!
- (۴) السَّكُوتُ ذَهَبٌ و الكَلَامُ فِضَةٌ! تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد!

۸۱- عین الخطأ عن المفهوم:

- (۱) الْعُجْبُ أَنْ تَحْسَبَ غَيْرَكَ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِكَ!
- (۲) الَّتَجَسُّسُ أَنْ تُحَاوِلَ كَشْفَ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ!
- (۳) الِاسْتِهْزَاءُ هُوَ أَنْ تَسْخَرَ مِنَ الْآخِرِينَ بِعَمَلٍ أَوْ كَلَامٍ!
- (۴) سُوءُ الظَّنِّ أَنْ تَتَّهَمَ شَخْصاً آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ!

۸۲- عین الصحيح في المفهوم: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»:

- (۱) الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.
- (۲) نه چندان بخور کز دهانت برآید / نه چندان که از ضعف جانت برآید
- (۳) ﴿لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- (۴) کار نیکو کردن از پر کردن است.

۸۳- «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ». عین الأقرب من المفهوم:

- (۱) برادر که در بند خویش است، نه برادر و نه خویش است
- (۲) عیب می جمله چو گفتم، هنرش نیز بگو
- (۳) عیب کس منگر، به عیب خود ببین
- (۴) دوست آنست کو معایب دوست / همچو آینه روبه‌رو گوید

۸۴- عین غير المناسب للمفهوم:

- (۱) «جمال المرء فصاحة لسانه»: زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر!
- (۲) «الوحدة خير من جليس السوء»: دوستی با مردم دانا نکوست / دشمن دانا به از نادان دوست!
- (۳) «إضاعة الفرصة غصة»: بودم جوان که گفت مرا پیر اوستاد / فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!
- (۴) «ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل»: خرد بر همه نیکویی‌ها سر است / تو چیزی مدان کز خرد برتر است!

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

تجربی ۹۳

روي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكراهية و إجبار! في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة (به بهانه) عدم سماع صوت الطبل! اعتبر الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ معمر؛ فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!

۸۵- ماذا تبين للملك في الأخير؟ تبين له أن

- (۱) الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع و القلوب!
- (۲) إجتماع الناس حوله عند الخروج يؤذبهيم فيجب تركه!
- (۳) الشيخ قد خرج في عمله حول تهيئة الطبل صادقاً!
- (۴) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

۸۶- عین الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- (۱) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- (۲) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (۳) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (۴) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

۸۷- عین الخطأ:

- (۱) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- (۲) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (۳) كان الشيخ يريد بطلبه نجات جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- (۴) كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحةً، لما كان الملك يقبل ذلك!

۸۸- المفهوم المستنتج من النص هو أن

- (۱) العدالة تضمن بقاءنا لا العدد و القوة!
- (۲) الحكم يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- (۳) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- (۴) الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!





٨٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «تَعَجَّبَ» فِي النَّصِّ:

- ١) للغائب - مجرد ثلاثي - الفعل المعلوم - لازم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
- ٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - متعدي / فعل و فاعله الاسم الظاهر
- ٣) للغائبة - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - لازم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
- ٤) فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - الفعل المعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية

٩٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «عُظْمِي» فِي النَّصِّ:

- ١) اسم التفضيل للمذكر على وزن «فُعْلِي»
- ٢) مفرد - للمؤنث - اسم الفاعل
- ٣) مؤنث - صفة لموصوف «مُصِيبَة»
- ٤) خبر لمبتدأ «ذلك» و الجملة اسمية

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

مدرسة جندي سابور هي مدرسة قديمة للطب والحكمة في بلاد فارس. أنشئت قبل الإسلام واستمرت حتى العصر العباسي. كانت اللغة السريانية هي لغة الدراسة في الطب والعلوم الطبيعية في هذه المدرسة ثم اتسعت دائرة العلم بها في عهد خسرو الأول الذي كان شديد الإعجاب بالثقافة الإغريقية ومع مرور الزمن قل دورها عندما استقرت العلوم في بغداد وانتقل علم الطب وغيره إلى دار الحكمة لكنها ظلت (همواره ماند) ذات مكانة كبرى في تاريخ العلم والطب في العالم.

٩١- عَيْنُ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْعِبَارَةِ: «كَانَتْ مَدْرَسَةُ جَنْدِي سَابُورِ ...»

- ١) من أهم مراكز العلم حول الطب والحكمة.
- ٢) تعتبر من الأمكنة التي تُدرّس فيها العلوم النافعة.
- ٣) أنشئت قبل الإسلام واستمرت حتى العصر العباسي.
- ٤) قد ابتعدت عن الثقافة الإغريقية في زمن خسرو الأول.

٩٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- ١) اللغة السريانية ما كانت لغة الدراسة في عهد خسرو الأول.
- ٢) إن الطب والعلوم الطبيعية كانت تُدرّس باللغة السريانية.
- ٣) لم تتسع دائرة العلم في عهد خسرو الأول.
- ٤) بعد العصر العباسي استفاد العلماء من جندي سابور كثيراً.

٩٣- الدَّ مَصِّ يَتَحَدَّثُ.عِن.

- ١) دور المدارس في تقدّم البلاد.
- ٢) مدرسة جندي سابور والعلوم المدّرسَة فيها.
- ٣) خسرو الأول ودوره في تقدّم الطب.
- ٤) مدرسة جندي سابور و علمائها المعروفين.

٩٤- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ فِعْلِ «أَنْشَأَتْ» فِي النَّصِّ:

- ١) فعل ماضٍ - للغائبة
- ٢) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي
- ٣) فعل و نائب فاعله ضمير «ت» البارز
- ٤) فعل و نائب فاعله ضمير «هي» المستتر

٩٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «كَبُرِي» فِي النَّصِّ:

- ١) اسم - مفرد - مذكر
- ٢) اسم تفضيل للمؤنث على وزن «فُعْلِي»
- ٣) مضاف إليه و مجرور
- ٤) مؤنث - اسم المكان

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

الناس ثلاثة: أحدهم قوال لا يُنتج غير الكلام، والثاني يقول ويتبع القول بالعمل، والثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم قبل وقوعه! والأول شبيه بالطبل الفارغ لا يصدر منه إلا الصوت، وهم كثيرون! والثاني يدرك ما يجب عليه أن يفعل فيصريح بما هو فاعل، إلا أنه متفاخر متأن! والثالث قليل وجوده بين الناس، وهو يستعين على قضاء أموره بالكتمان ويرجح العمل بالصمت. هذا هو خير الناس ونحن بحاجة إلى هؤلاء! فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة والمواعيد الخداعة ولكنهم بعد زمن يُفشي سرهم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقيق مواعيدهم ولكنهم يتوقعون منا أن لا نتكلم إلا ونحن مادحون لأعمالهم!

٩٦- يِعْنُ الصَّحِيحُ: الْأَمْرُ الْجَمِيلُ عِنْدَ الْفِتْنَةِ الثَّلَاثَةِ.أَنَا.

- ١) لم نر منهم لا أذى ولا سوء!!
- ٢) لم نشاهد منهم كذباً في مواعيدهم!
- ٣) نشاهد أنهم يعملون بجدّ و جهاد!
- ٤) نرى منهم أشياء أكثر مما نتوقع!

٩٧- عَيْنُ مَا هُوَ مُنَاسِبٌ لِصِفَاتِ الْمَجْمُوعَةِ الثَّلَاثَةِ:

- ١) من لا يكرّم نفسه لا يكرّم فهو حينئذ لا يُحترم في حياته!
- ٢) ومن الجهالة أن تُعظّم جاهلاً / لجمال ملبسه و رونق وجهه!
- ٣) لا ترعد قبل نزول المطر و لا تُحدث ضوضاء قبل قيامها بالعمل!
- ٤) إعمل كثيراً و كن بالله معتصماً / لا تعجلن، فإن العجز بالعجل!



درس اول پایه یازدهم

۱۱ ۴ شَرُّ جمع مکسر. اشرار

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «مَطْعَم» اسم مکان و جمع آن بر وزن «مَفَاعِل: مَطَاعِم» صحیح است.
- ۲) «أَكْبَر» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل و جمع آن بر وزن «أَفَاعِل: أَكْبِر» صحیح آمده است.
- ۳) «مَكْتَبَة» به صورت جمع مؤنث سالم آمده که درست است.

۱۲ ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) أسماء مفرد. اسم (۲) تراکیب مفرد. ترکیب
- ۳) نماذج مفرد. نمودج
- ۱۳ ۲ خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل فرموده «... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» پس خداوند مجادله را حرام نکرده است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱) هرکس اخلاقش بد شد، خودش را عذاب داد.
- ۲) محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که به دیگران سود برساند.
- ۴) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۱۴ ۴ استهلاك = استفاده (مصرف کردن)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الرَّجَالِي (مردانه) ≠ النَّسَائِي (زنانه)
- ۲) زائد (به‌علاوه) ≠ ناقص (منهای)
- ۳) رَخِيصَة (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)

۱۵ ۲ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) بدی می‌کند - بدی کرد - بدی (زشتی) - بدی
- ۲) گمراه شد - هدایت یافت - وعده داد - فرا بخوان
- ۳) هنرها - اثرها - پدران - دستورات
- ۴) گران‌تر - ارزان‌تر - دورتر - نزدیک‌تر

۱۶ ۴ سراويل مفرد. سِرْوَال / الأُمُور مفرد. أُمُر / حَمِير مفرد.

جِمَار / إِخْوَان مفرد. أَخ

کنه «أَخْوَان» و «أَخْوِين» مثنی‌های «أَخ» به معنای «برادر» هستند ولی «إِخْوَان» جمع مکسر آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الأَخْرِيْنَ جمع مذکر سالم است.
- ۲) مِيزَان اصلاً جمع نیست (به معنی «ترازو» و مفرد است).
- ۳) تَلْمِيذَات جمع مؤنث سالم است / نَاهِيْنَ جمع مذکر سالم است.

۱۷ ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) هفتاد سال. (۲) که عیب‌گیری آنچه در توست.
- ۳) همانا برانگیخته شدم تا کامل کنم.

۱۸ ۱ ترجمه عنوان سؤال: «چند است این پیراهن زنانه؟»

..... هزار تومان، می‌خواهم از جدیدی.»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) قیمت، چهل، جنس (۲) ارزان (تر، ترین)، چهل، جنس‌ها
- ۴) قیمت‌ها، سه، گران (۲) رنگ، سی، پیراهن‌های زنانه

۱ ۲ آراد: خواست / أن يَسْتَب: دشنام بدهد

۲ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الأَصْدِقَاء (دوستان) ≠ الأَعْدَاء (دشمنان) / قَلِيل (اندک) ≠ كَثِير (بسیار)
- ۲) رَخِيصاً (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)
- ۴) الآبَاء (پدران) ≠ الأُمَّهَات (مادران)

۳ ۳ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) الاغ: حیوانی است که برای باربری و سواری به‌کار گرفته می‌شود.
- ۲) خودپسند: انسانی که بسیار از خودش خوشش می‌آید.
- ۳) دشنام‌گو: کسی که با بردباری‌اش شیطان را خشمگین می‌کند. (نادرست)
- ۴) ورزشگاه: جایی است که بازیکنان در آن جمع می‌شوند.

۴ ۱ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۲ ورزش (۳) خودپسند (۴) میانه‌روی کن

۵ ۳ «الفنون» به معنای «هنرها» است. (الفنّان: هنرمند)

۶ ۲ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) پدرم در یک مرکز تربیتی فرهنگی کار می‌کند.
- ۲) به درستی که ترازو (المیزان) وسیله‌ای برای شناخت وزن اشیاء است. (المفتاح: کلید)
- ۳) همانا من به همکار برنده‌ام در مسابقه هدیه‌ای دادم.
- ۴) کارگر پس از این‌که وظایفش را با دقت به پایان رساند به خانه‌اش رفت.

۷ ۱ «مَكَارِم» جمع مکسر «المَكْرَمَة» است.

۸ ۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱) گمراه شد ≠ هدایت یافت
- ۲) شکیبایی ≠ بردباری (با هم مترادفند)
- ۳) ترک کن = ترک کن
- ۴) سکوت = سکوت، خاموشی

۹ ۱ العَجَب: خودپسندی / السَّيِّئَة: بدی، گناه

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) سوء (بدی، بد) ≠ حَسَن (خوبی، خوب)
- ۳) أكبر (بزرگ‌ترین، بزرگ‌تر) ≠ أصغَر (کوچک‌ترین، کوچک‌تر)
- ۴) حَرَم (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)

۱۰ ۲ ترجمه عبارت: «بهترین مردم کسی است که به امانت اعتقاد ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.» واضح است که این عبارت نادرستی است و «شَرُّ النَّاسِ» به معنای «بدترین مردم» باید در جای خالی قرار گیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱) کسی است که اقدام به ناسزاگویی دیگران می‌کند. (دشنام‌دهنده)
- ۳) برترین کارها کسب از است. (حلال)
- ۴) کاری مورد قبول نیست. (خودشیفتگی)





۱۹۱- رجمه عنوان سؤال: این شلوارها چند تومان هستند؟

ترجمه گزینه‌ها:

۱ قیمت‌ها از ارزان‌ترین شروع می‌شود تا گران‌ترین.

۲ خانم، ما شلواوری ارزان‌تر نداریم.

۳ (بفرمایید، نگاه کنید. ۴ پیراهن زنانه نود هزار تومان است.

۲۲۰- رجمه عنوان سؤال: مبلغ (قیمت) چقدر شد؟ دوپست و سی

هزار تومان. بعداً... بیست هزار [تومان] به من بده.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) جنس‌ها ۲) تخفیف ۳) مغازه ۴) مردانه

با توجه به ترجمه سؤال متوجه می‌شویم که راجع به «قیمت» صحبت شده است و گزینه ۲ درست می‌باشد.

۲۲۱- با توجه به جوابی که مطرح شده و در آن رنگ‌های «سفید، بنفش

و قرمز» آمده متوجه می‌شویم سؤال در مورد رنگ بوده پس گزینه ۲، کدام

رنگ در مغازه شما هست؟» صحیح می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) کجا بودید ۳) آیا برحسب جنس فرق می‌کند؟

۴) قیمت‌های جدید چیست؟

۲۲۲- ترجمه گزینه‌ها:

۱) هم‌شاگردی، همکار - کارمند - فروشنده

۲) شلوار - پیراهن - پیراهن زنانه

۳) مغازه - رستوران - کتابخانه ۴) سیاه - قیمت -

۲۲۳- حرکت‌گذاری درست عبارت: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِ غِرَانِ

۲۲۴- حرکت‌گذاری درست عبارت: «إِشْتَرَيْنَا سِرَاوِيلَ وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ

رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.» «سراویل» با حرکت فتحه «سین» درست است. «الْمَتَجَرِّ»

بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است.

۲۲۵- حرکت‌گذاری درست عبارت: «كَانَتِ الْمَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً صَبَاحًا.»

«الْمَطَاعِمُ» جمع مکسر «مَطْعَمٌ» بر وزن «مَفَاعِلُ» صحیح است.

۲۲۶- ما أَرْضَى: خشنود نکرد (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴ / رَبَّهِ) پروردگارش

(رد گزینه ۲ و ۴ / الْجَلْمُ: بردباری) (رد گزینه ۴ / لَا أَسْحَطُ: خشمگین نکرد

(رد گزینه ۳ و ۴ / الصَّمْتُ: خاموشی) (رد گزینه ۳

۲۲۷- جَادِلْ: ستیز کن، مجادله کن (رد گزینه ۱ و ۴) / أَحْسَنُ: نیکوتر،

بهترین (رد گزینه ۴ / أَعْلَمُ: داناتر، آگاه‌تر) (رد گزینه ۱ و ۳) / ضَلَّ: گمراه شد

(رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۲۲۸- قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد (قد + فعل مضارع + معنی گاهی و

شاید می‌دهد.) (رد گزینه ۱ و ۴) / زَمَلْنَا: همکلاسی‌هایمان، همکارانمان (رد

گزینه ۲) (مَتَا: از ما) (رد گزینه ۲) / فَيَجِبُ أَلَّا نَكُونَ: پس نباید باشیم (رد گزینه

۱ و ۲) / الْمُعَجِبِينَ: خودپسندان، خودشیفتگان، مغروران (رد گزینه ۱ و ۴) / لَا

نَذْكُرُ: و نباید بیان کنیم) (رد گزینه ۲ و ۴) / عَيُوبَ أَحَدٍ: عیب‌های کسی (رد گزینه

۱ و ۴) / بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ بِيَاثَارَةٍ: با سخنی پنهانی یا با اشاره‌ای (رد گزینه ۲ و ۴

۲۲۹- عَلَيَّ أَنْ أَبْتَعِدَ: باید دور شوم (رد گزینه ۲) / كَلِمَةٌ: «خودم» اضافی

است (رد گزینه ۱) / أَكْبَرُ الذَّنُوبِ: بزرگ‌ترین گناهان (رد گزینه ۳

۳۰- ۴- أَنْ تَعِيبَ: عیب بگیرد، عیب‌جویی کند، عیب‌گیری (رد گزینه ۲) /

عَسَى: چه بسا، شاید (رد گزینه ۳) / أَنْ تَكُونَ مثله: که مانند او باشی، که مانند

او باشد (رد گزینه ۱ و ۲) / أَيْضًا: نیز، همچنین (رد گزینه ۲

۳۱- ۱- أَعُوذُ: پناه می‌آورم (رد گزینه ۳ و ۴) / رَبِّ الْفَلَقِ: به پروردگار

صبحدم / مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: از شر آن‌چه آفریده است (رد گزینه ۲ و ۳

۳۲- ۱- الطَّلَابُ: دانش‌آموزان، دانشجویان (رد گزینه ۳) / لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ

مِنْ أَحَدٍ: نباید کسی کسی را مسخره کند (رد گزینه ۲ و ۳) / اتَّقُوا اللَّهَ: از

خدا پروا کنید، از خدا بترسید (رد گزینه ۲ و ۳

۳۳- ۱- يَا بُنَيَّ: ای پسرکم، ای پسر (رد گزینه ۲ و ۳) / هذه القصص

القصيرة: این داستان‌های کوتاه (رد گزینه ۲ و ۳) / نَمُودَجُ تَرْبَوِيَّ: نمونه‌ای

تربیتی (رد گزینه ۲ و ۴) / يَقْدَمُ: تقدیم می‌کند (رد گزینه ۴) / عبراً نافعاً:

عبرت‌هایی مفید (رد گزینه ۳) / الشدائد: سختی‌ها (رد گزینه ۳) / ما أصابك

مِنَ الذَّهْرِ: هر آن‌چه از روزگار به تو برسد (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴

۳۴- ۱- أَحَبُّ: دوست‌داشتنی‌ترین، محبوب‌ترین (رد گزینه ۲ و ۴) / إلی

اللَّهِ: به خدا (رد گزینه ۲ و ۴) / أَنْفَعُهُمْ: سودمندترینشان (رد گزینه ۲ و ۳

۴) / لِعِبَادِهِ: به بندگانش (رد گزینه ۳

۲۲۵- هذه التَّمَاذِجُ التَّرْبَوِيَّةُ: این نمونه‌های تربیتی (رد گزینه ۳ و ۴) /

الْمُجْتَمَعُ: جامعه (رد گزینه ۱) / تُسَبَّبُ: سبب می‌شود (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴

۲۲۶- ۱- الكهرياء: برق (رد گزینه ۳) / في كَلِّ السَّنَةِ: در تمام سال (رد گزینه

۳ و ۴) / فصل الصيف: فصل تابستان (رد گزینه ۲

۲۲۷- ۴- آمَنُوا: ایمان آوردند (رد گزینه ۲) / إِيْحْتَبُوا: دوری کردند (رد گزینه

۱ و ۲ و ۳) / لَا يَعْتَبُ: نباید غیبت کنند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / «ای» در گزینه

(۱) اضافه ترجمه شده است.

۲۲۸- ۲- «قد عاش»: زندگی کرده‌اند (رد گزینه ۱ و ۴) / كانوا: بودند، بوده‌اند

(رد گزینه ۳) / نماذج تربوية: الگوهای تربیتی (نکره) (رد گزینه ۳ و ۴) / عَمَرُوا:

ماندگار شدند (رد گزینه ۳ و ۴)

۲۲۹- ۴- أفضل الناس: برترین مردم (رد گزینه ۱ و ۲) / يُجَاهِدُ: تلاش کند، تلاش

می‌کند (رد سایر گزینه‌ها) / بِنَفْسِهِ و مَالِهِ: با جان و مال خود (رد گزینه ۲ و ۳

۲۳۰- ۲- شَرَّ النَّاسِ: بدترین مردم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ:

به امانت اعتقاد ندارد. (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لَا يَجْتَنِبُ: دوری نمی‌کند (رد

گزینه ۱ و ۳ و ۴

۲۳۱- ۲- على الشباب: جوانان باید، بر جوانان است که (رد گزینه ۴) / أَنْ يَهْتَمُّوا:

که اهمیت بدهند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / حَسَنُ التَّغْذِيَةِ: تغذیه خوب (رد گزینه ۱

و ۳ و ۴) / (ف: پس) (رد گزینه ۱ و ۴) / حَسَنُ التَّغْذِيَةِ: کارهای مهم (رد گزینه ۱ و ۳

۲۳۲- ۴- كَانَتْ ... تَقْدَمُ: می‌داد (رد گزینه ۱ و ۲) / كَانَتْ ... تَأْمُرُهم: دستور

می‌داد (رد گزینه ۱ و ۲) / مَوَاعِظٌ قِيَمَةٌ: پندهایی ارزشمند (رد گزینه ۳) /

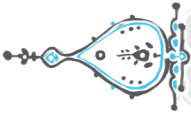
تَقَرَّبَ: نزدیک شدن، نزدیکی جستن (رد گزینه ۱ و ۲)

۲۳۳- ۲- اِتَّعَدَنْ: دوری کنید (رد گزینه ۱ و ۴) / عَجِبَ: خودپسندی

(رد گزینه ۱) / بِكَلَامٍ خَفِيِّ: با کلامی پنهانی (رد گزینه ۱ و ۳) / عَيُوبَ:

عیب‌ها (رد گزینه ۳





- ۴۴-۱- قد سَمَى: نامیده‌اند (رد گزینه ۳ و ۴) / بعض المفسرین: برخی مفسران (رد گزینه ۳) / السورة: سوره (رد گزینه ۲) / هاتان الایتان: این دو آیه (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / سورة الأخلاق: سوره اخلاق (رد گزینه ۲)
- ۴۵-۴- قد یكون: گاهی می‌باشد (رد گزینه ۲ و ۳) / اُملانا: هم‌کلاسی‌هایمان (رد گزینه ۱) / درسه أضعف منّا: درسش از ما ضعیف‌تر است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / نُساعده: به او یاری برسانیم (رد گزینه ۲)
- ۴۶-۲- قال النبی: پیامبر (ص) گفت (رد گزینه ۱ و ۳) / بُعثت: فرستاده شدم (رد گزینه ۳ و ۴) / لِأَتَمَّ: تا کامل کنم (رد گزینه ۳ و ۴) / مکارم الأخلاق: مکارم اخلاق (رد گزینه ۱ و ۳)
- ۴۷-۱- دَخَلْتُ: وارد شدم (رد گزینه ۳) / سوق مشهد: بازار مشهد (رد گزینه ۳) / يوم السبت: روز شنبه (رد گزینه ۲ و ۴) / اِشْتَرَيْتُ: خریدم (رد گزینه ۳) / سروالاً: شلواوری (رد گزینه ۴) / سبعة و ثمانین: هشتاد و هفت (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۴۸-۴- یا مؤمنات: ای زنان مؤمن (رد گزینه ۱ و ۳) / جادلن: ستیز کنید، گفت‌وگو کنید (رد گزینه ۱ و ۳) / خالفکنن: با شما مخالفت کرد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / أحسن: بهتر، بهترین (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۴۹-۲- نتیجه سیئة: نتیجه بدی (رد گزینه ۱ و ۴) / منه الغیبة: از جمله آن (از آن جمله) غیبت / ینقطع بها: به وسیله آن قطع می‌شود (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۵۰-۴- سوف أعلم: آموزش خواهم داد (رد گزینه ۱ و ۳) / تلمیذاتی: دانش‌آموزانم (رد گزینه ۲) / أحسن الطرق: بهترین راه‌ها (رد گزینه ۲ و ۳) / التّجّاح الأكثر: موفقیت بیشتر (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۵۱-۳- اجتنابك كثيرا: دوری کردن بسیار تو (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / من الظّن: از گمان (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / فلاحك: رستگاری تو (رد گزینه ۱ و ۲)
- ۵۲-۱- ترجمه گزینه‌ها:
- ۱) ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.
۲) بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
۳) بهترین امور میانه‌ترین آنهاست. (۴) بشتاب به سوی بهترین کار.
- ۵۳-۴- عقاندا: عقاید ماست (رد گزینه ۱) «این» اضافی است. / اَدعونا: ما را دعوت می‌کند، ما را فرا می‌خواند. (رد گزینه ۳) / أحسن الأعمال: بهترین (نیکوترین) کارها (رد گزینه ۲) / تَبَعَدْنَا: ما را دور می‌کند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الخیر أو الشر: خوبی یا بدی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳)
- ۵۴-۲- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) کانت ... تکزّه: بدش می‌آمد / استهزاء: مسخره کردن / جیرانها: همسایگانش
۳) بَلَدنا: سرزمین ما / أعلی: بلندترین
۴) أصوات: صداها / نتکلم معّه: با او سخن می‌گوییم
- ۵۵-۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) هذه المكتبة: این کتابخانه / ائمن: گران‌قیمت‌ترین
۲) ترید: می‌خواهد
۳) خیر أصدفائك: بهترین دوستان
۲) قد یعلم: گاهی یاد می‌دهد.
- ۵۶-۳- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) أعلم: داناست
۴) اِسْتَعْفَزْتُ: آموزش خواستم
- ۵۷-۱- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) لِتلمیذتها: به دانش‌آموز خود (۳) / إذن: بنابراین
۲) خیر الأمور أوسطها: بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.
- ۵۸-۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) لا تجتنب: دوری نکنی / فأنت شرّ الناس: پس تو بدترین مردم هستی
۲) أهدی: هدیه کرد / عیبی: عیبم (۳) / أحسن: بهتر، بهترین
- ۵۹-۳- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او از چارپایان بدتر است.
۲) حکمت در قلب کسی که در برابر هر کسی که اطرافش است فروتنی می‌کند، ماندگار می‌شود.
۴) مصرف آب و برق در فصل تابستان از فصل‌های دیگر بیشتر است.
- ۶۰-۴- ترجمه درست عبارت: «استاد به جوانان اندرزهایی گران و باارزش در سخنش تقدیم می‌کرد.»
- ۶۱-۳- «شَرُّ مِنَ الْبَهائم»: بدتر از چارپایان
- ۶۲-۲- فهو خُلِقَ سَیِّئاً: پس آن اخلاق بدی است.
- ۶۳-۱- قَرِيب: نزدیک (أَقْرَبُ: نزدیک‌تر)
- ۶۴-۴- لیس شَیءٌ أَثَقَلُ: چیزی سنگین‌تر نیست (أَثَقَلَ: صفت برتر است نه برترین)
- ۶۵-۳- خیر العمل: بهترین کار، / الشَّبَاب: جوانان (جمع مکسّر «شاب» است)
- ۶۶-۲- أجمل الكلام المؤثّر: زیباترین کلام مؤثر (أجمل: به معنای «زیباترین» اسم تفضیل است)
- ۶۷-۴- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) رَبّه: رَبّها
۲) فإنه: فإنها
۳) قام بطاعة رَبّه: به اطاعت پروردگارش پرداخت.
- ۶۸-۲- حرکت: حركة (رد گزینه ۳ و ۴) / آرام: الهدائة (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
حرکت سرّیعی: الحركة السّریعة (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / دنبالش (متناسب با حركة): وراءها (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)
- ۶۹-۱- کارهای ما برای خدا: أعمالنا لله (رد گزینه ۳ و ۴) / سبب می‌شود: تسبّب (رد گزینه ۲ و ۳) / به او: إلیه (رد گزینه ۳ و ۴) / نماز از همه بهتر است: الصّلاه أفضلها (رد گزینه ۲ و ۳)
- ۷۰-۴- مهم‌ترین علل: أهمّ أسباب (رد گزینه ۱ و ۲) / «فیما» در گزینه‌های ۲ و ۳ اضافی است.
- ۷۱-۱- بدترین مردم: شرّ الناس (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)
- ۷۲-۳- از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها: من أكبر المكتبات (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / «جهان قدیم»، ترکیب وصفی است و موصوف و صفت از لحاظ معرفه و نکره بایستی مشابه هم باشند (رد گزینه ۱ و ۴)
- ۷۳-۲- امروز: الیوم (رد گزینه ۳ و ۴) / کوچک‌ترین اشتباهات: أصغر الأخطاء (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها: من أكبر الفضائل (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)





۷۴ ۳ زبان ما: لساننا (رد گزینه ۱ و ۲ / یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ما: واحداً من أعظم أعدائنا) (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۵ ۳ محبوب‌ترین: أحبّ (رد گزینه ۲ و ۴ / بندگان نزد خداوند: العباد إلى الله) (رد گزینه ۱ و ۲)

۷۶ ۱ بهترین همکارم: خَيْرَ زَمِيلِي (رد گزینه ۲ و ۳ / فروشنده لباس‌های مردانه: بائع الملبس الرجالية) (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴ / در مغازه‌ای: فِي مَتَجَرٍّ) (رد گزینه ۲ و ۴ / بازار مشهد: سوق مشهد) (رد گزینه ۲ و ۴)

۷۷ ۴ از شریف‌ترین اعمال: من أشرف الأعمال

۷۸ ۱ این گزینه به فضیلت کار اشاره می‌کند در صورتی که عبارت سؤال و سه گزینه دیگر به اعتدال و میانه‌روی کار اشاره می‌کند.

۷۹ ۲ در این گزینه مانند صورت سؤال دشمنی عاقل بر دوستی نادان ارجحیت دارد.

۸۰ ۴ ترجمه عبارت: سکوت، طلا و سخن گفتن، نقره است. مفهوم: ارزش سکوت و کم‌سخنی.

۸۱ ۱ ترجمه گزینه‌ها: ۱) خودپسندی، برتر حساب کردن دیگران نسبت به خودت است. ۲) جاسوسی کردن تلاش برای کشف اسرار مردم برای رسوا کردنشان است. ۳) ریشخند کردن آن است که دیگران را با عمل یا با کاری مسخره کنی. ۴) بدگمانی تهمت زدن به یک شخص بدون دلیلی منطقی.

۸۲ ۲ ترجمه عبارت: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست. مفهوم: لزوم رعایت اعتدال در کارها.

۸۳ ۴ ترجمه عبارت سؤال: بهترین برادرانتان کسی است که هدیه کند به شما عیب‌هایتان را. این مفهوم عیناً در گزینه ۴ مشاهده می‌شود.

۸۴ ۲ ترجمه عبارت: «تنهایی بهتر از همنشین بد است.» (مفهوم: دوری کردن از افراد بدسرشت) (مفهوم شعر: دوستی با افراد دانا و فاصله گرفتن از افراد نادان)

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) زیبایی انسان به شیوایی سخنش است. ۳) از بین بردن فرصت اندوه است. ۴) خداوند چیزی برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرد.

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات پاسخ بده:

روایت شده که پادشاهی به مظاهر شکوه و عظمت حریص بود پس هنگامی که به سوی مردم می‌رفت طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم جمع می‌شدند در حالی که می‌ایستادند در دو طرف راه درود و سلام با زور و اجبار. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانه نشنیدن صدای طبل با بقیه مردم نیامدند پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا صدای آن را همه مردم بشنوند و بین مشاوران شخصی سالخورده بود پس گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیارم پس پادشاه پذیرفت و آن چه خواست به او داد. شیخ این اموال

را گرفت و شروع کرد به توزیع آن‌ها بین مردم و می‌گفت: ای مردم از من تشکر نکنید بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند در حالی که مشتاق دیدار اویند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد پس هنگامی که در مورد قضیه پرس‌وجو کرد، موضوع برای او مشخص شد.

۸۵ ۱ سرانجام چه چیزی برای پادشاه مشخص شد؟ مشخص شد برای او که ...

ترجمه گزینه‌ها:

۱) نیکی معجزه‌ای است که همه گوش‌ها و دل‌ها را شنوا می‌کند. ۲) تجمع مردم پیرامون او هنگام خروج آن‌ها را اذیت می‌کند، پس ترک آن واجب است.

۳) شیخ کارش را پیرامون تهیه طبل صادقانه انجام داد.

۴) کسانی که پیرامون او جمع نشدند دچار سنگینی گوش بودند.

۸۶ ۲ [گزینه] نادرست را در مورد شخصیت پادشاه و شیخ سالخورده مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

۱) پادشاه حقیقتاً نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند. ۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست هنگامی که آن‌ها را از پادشاه طلب کرد. ۳) شیخ صادق بود در کلامش هنگام توزیع اموال میان مردم. ۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز بعضی مشکلات نظراتشان را می‌شنید. ۸۷ ۳ [گزینه] نادرست را مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند. ۲) در پایان مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند. ۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی که با دیگران برای درود نیامدند را می‌خواست. ۴) اگر شیخ با صراحت خواستار احسان می‌شد قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت.

۳ ۸۸ مفهوم دریافتی از متن این است. که.

ترجمه گزینه‌ها:

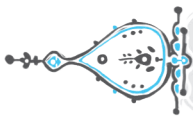
۱) عدالت ضامن بقای ماست نه تعداد و قدرت. ۲) حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند. ۳) انسان بنده نیکی و بخشش است. ۴) ظلم جایگاهش بد و نیکی جایگاهش والا است.

۸۹۴ دلایل رد سایر گزینه‌ها:

۲) فعل مضارع - فعل ماضی / زیاده حرف واحد - زیاده حرفین / متعدّد - لازم / الاسم الظاهر - ضمیر «هو» المستتر ۳) للغائبه - للغائب / هي «هو»

۹۰ ۳ «عظمی»: اسم - مفرد مؤنث بر وزن «فعلی» - اسم التفضیل للمؤنث: مصیبة عظمی: ترکیب وصفی - «عظمی» صفة لموصوف «مصیبة»





متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات

پاسخ بده:

مدرسه جندی شاپور یک مدرسه قدیمی پزشکی و حکمت در سرزمین فارس است پیش از اسلام تأسیس شد و تا دوره عباسی ادامه یافت. زبان سریانی همان زبان درس در پزشکی و علوم طبیعی در این مدرسه بود. سپس دایره علم به وسیله آن در عهد خسرو اول گسترش یافت که وی بسیار شیفته فرهنگ یونانی بود و با گذشت زمان نقش آن کم شد هنگامی که در بغداد دانش‌ها متمرکز شدند و علم پزشکی و دیگر علم‌ها به دارالحکمة منتقل شد اما آن (مدرسه) همواره با جایگاه بزرگ‌تری در تاریخ علم و پزشکی در جهان باقی ماند.

۹۱- [گزینه] نادرست را برای کامل کردن عبارت مشخص کن: «مدرسه جندی شاپور»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) از مهم‌ترین مراکز علم پیرامون پزشکی و حکمت بود.
 - ۲) از جاهایی به شمار می‌رفت که در آن دانش‌های سودمند تدریس می‌شد.
 - ۳) پیش از اسلام تأسیس شد و تا دوره عباسی ادامه یافت.
 - ۴) در زمان خسرو اول از فرهنگ یونانی دور شده بود.
- ۹۲- [گزینه] درست را بر اساس متن مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زبان سریانی در زمان خسرو اول زبان درس نبود.
 - ۲) پزشکی و علوم طبیعی به زبان سریانی تدریس می‌شد.
 - ۳) دایره علم در عهد خسرو اول گسترش نیافت.
 - ۴) پس از دوره عباسی، دانشمندان از جندی شاپور بسیار استفاده کردند.
- ۹۳- متن در مورد سخن می‌گوید.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) نقش مدارس در پیشرفت کشور.
 - ۲) مدرسه جندی شاپور و علوم تدریس شده در آن.
 - ۳) خسرو اول و نقش او در پیشرفت پزشکی.
 - ۴) مدرسه جندی شاپور و دانشمندان مشهورش.
- ۹۴- «أُنشِئَتْ» فعل ماضی مجهول ثلاثی مزید و صیغه «لِلغائبة» و نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هی» است.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

«كَبُرِي» بر وزن «فَعْلِي» اسم تفضیل مؤنث است و محل اعرابی آن صفت می‌باشد.

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات

پاسخ بده:

مردم سه دسته‌اند: یکی از آن‌ها (گروه اول) پرگو است و جز حرف زدن عملی ندارد. دوم حرف می‌زند و حرف را با عمل دنبال می‌کند و سوم، مردم را با کارش غافلگیر می‌کند، بدون این‌که پیش از انجام آن حرف بزند. فرد اول شبیه طبل توخالی است که تنها از آن صدا خارج می‌شود و این‌ها بسیارند. فرد دوم آن‌چه را باید انجام دهد درک می‌کند، پس آن‌چه انجام داده را بیان می‌کند اما او فخر فروش و بسیار

منت‌گذار است. فرد سوم وجودش در میان مردم اندک است، او از پنهان‌کاری برای انجام کارهایش کمک می‌گیرد و کار همراه با سکوت را ترجیح می‌دهد. این (فرد) همان بهترین مردم است و ما به این‌ها نیازمندیم. چه بسیار که افرادی را دیده‌ایم که با حرف‌های زیبا و وعده‌های فریبنده سخن می‌گفتند، اما پس از مدتی رازشان آشکار و دروغشان واضح می‌شد یا این‌که می‌بینیم مگر این‌که کارهایشان را ستایش کنیم. می‌کنند اما از ما توقع دارند که حرف نزنیم مگر این‌که کارهایشان را ستایش کنیم.

۹۶- «کار زیبایی گروه سوم این است که ما»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) از آن‌ها [هیچ] آزار و بدی ندیده‌ایم.
 - ۲) از آن‌ها دروغی در وعده‌هایشان ندیده‌ایم.
 - ۳) می‌بینیم که آن‌ها با جدیت و تلاش کار می‌کنند.
 - ۴) از آن‌ها چیزهایی بیشتر از آنچه توقع داریم، می‌بینیم.
- ۹۷- گزینه مناسب را برای ویژگی‌های گروه سوم مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) هرکس خودش را گرمی ندارد، گرمی داشته نمی‌شود پس او در آن هنگام، در زندگی‌اش مورد احترام قرار نمی‌گیرد.
 - ۲) از نادانی است که انسانی نادان را به خاطر زیبایی لباسش و طراوت چهره‌اش بزرگ بداری.
 - ۳) قبل از بارش باران نمی‌خروشد و پیش از اقدام به کار سروصدایی به وجود نمی‌آورد.
 - ۴) زیاد کار کن و به خداوند متوسل باش و شتاب نکن زیرا ناتوانی در شتابزدگی است.
- ۹۸- آن‌چه را که با مفهوم متن مناسب‌تر است، مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زبان «کار» گویند از زبان «گفتار» است.
- ۲) خاموشی زینت و سکوت، سلامت است، پس وقتی حرف می‌زنی زیاده‌گو نباش.
- ۳) حقارت شخص در زیادی سخنش است که ربطی به او ندارد.
- ۴) هرگز نگو اصل و نسب من (چنین و چنان است)، اصل جوان تنها چیزی است که (خودش) به دست آورده است.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

- ۱) «تفعیل» زیاده حرف واحد / «تفعّل» زیاده حرفین / متعدّد لازم
 - ۳) مجرد ثلاثی / مزید ثلاثی / متعدّد لازم / ضمیر «هو» المستتر الكذب
 - ۴) ضمیر «ن» البارز / الاسم الظاهر
- ۱۰۰- «آخر و آخره» به معنای (پایان) می‌باشد و اسم تفضیل نیستند.

معنی سایر گزینه‌ها:

- ۱) پست‌تر، پست‌ترین (۲) بهتر، بهترین (۴) بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
 - ۱۰۱- «أَعْلَمُ» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل مذکر می‌باشد.
- بررسی سایر گزینه‌ها:
- ۱) «أَعْلَمُ» به معنای «دانست» فعل ماضی است.
 - ۳) «كُنْتُ أَعْلَمُ» به معنای «می‌دانستم» فعل ماضی استمراری است.
 - ۴) «أَعْلِمُ» به معنای «آیا دانست» فعل ماضی است.

